

رابطه دانش و قدرت در جنگ سرد؛ بررسی تجربه شبکه‌سازی روشنفکران توسط آمریکا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۲/۱۶

فؤاد ایزدی*

محمد شاد**

چکیده

بررسی‌های این مقاله نشان می‌دهد شبکه روشنفکران ایجادشده توسط آمریکا در دوران جنگ سرد، با درک ناکارآمدی مواجهه سخت و سلبی با اندیشه چپ، ضمن به رسمیت شناختن این گرایش، با رویکردی نرم و ایجابی اقدام به ارائه خوانشی درونی از آن در قالب «چپ غیرکمونستی» کردند. این شبکه با تولید و پشتیبانی از این ایده که در عین تعلق معرفتی به ایدئولوژی چپ، کمونیسم را در خود استحاله کرده و نگرشی کاملاً انتقادی به آن داشت، الگوی جایگزینی را توسعه داد که ضمن تضعیف پایه‌های مشروعیت حکومت‌های اروپای شرقی، عملاً مقاصد سیاسی نهادهای قدرت و تأمین کنندگان مالی آن که مهار و جلوگیری از افزایش نفوذ اتحاد جماهیر شوروی بود، را تأمین کرده است.

واژگان کلیدی: آمریکا، شبکه‌سازی، قدرت، دانش، روشنفکران، جنگ سرد.

* استادیار دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران

** دانشجوی دکتری مطالعات آمریکای شمالی دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) Shad_mo@ut.ac.ir

فصلنامه مطالعات راهبردی ● سال بیست و دوم ● شماره اول ● بهار ۱۳۹۸ ● شماره مسلسل ۸۳

مقدمه

پس از جنگ جهانی دوم، الگوی منازعات از شیوه کلاسیک و صرفاً سخت‌افزاری به مواجهه دو ایده‌نظری بزرگ در قالب رقابت‌های ایدئولوژیک و یارگیری برای تقابل نیابتی تغییر ماهیت داد. بر همین اساس، بسیاری از محققان جنگ سرد بر تلاطم جهت‌دار و برهم‌کنش متقابل قدرت و معرفت و شکل‌گیری انواع خاصی از فراورده‌های نظری و حتی زایش برخی نحله‌های میان‌رشته‌ای فلسفی که در سایه شبکه‌سازی دستوری، از نخبگان حوزه علوم انسانی و اجتماعی پدید آمده است، تأکید کرده‌اند. (Coleman, 1989; Saunders F., 1999; Berghahn, 2001; Scott-Smith G., 2002; Grémion, 1995; Hochgeschwender, 1998; Lucas, 2003; Wilford, 2000) گابریل راکهیل^۱ با انتقاد از گزاره‌های مربوط به عینیت^۲ و بی‌طرفی^۳ علمی مورد بحث در اندیشه نظریه‌پردازان کلاسیک، نحوه اتصال شبکه‌ای نظریه‌پردازان، روشنفکران و هنرمندان در دوره جنگ سرد را در قالب شبکه‌ای از سی‌وپنج مرکز تابعه «کنگره آزادی‌های فرهنگی»^۴ و تأمین مالی آن توسط «بنیاد فارفیلد»^۵ در راستای اهداف نهادهای قدرت آمریکایی مورد واکاوی و بررسی قرار داده است (Rockhill, 2014) جایزه اسکات-اسمیت^۶ و چارلوت لرج^۷ معتقدند نهادهای قدرت در طول جنگ سرد برای مواجهه با اندیشه چپ، به نظریات معرفتی متعددی تسلیح شدند. این پژوهشگران با ارائه اسناد و ادله بر این باورند که در طول جنگ سرد، روشنفکران و فیلسوفان مبرز و نام‌آشنای فلسفه سیاسی معاصر در غرب به‌مثابه ابزارهای اصلی منازعه ایدئولوژیک ایفای نقش کرده‌اند و در پروژه پنهان شبکه‌سازی ایالات متحده آمریکا برای مبارزه با نفوذ اتحاد جماهیر شوروی، مشارکت آگاهانه و فعال داشته‌اند. (Scott-Smith & Lerg, 2017) بسیاری از نظریه‌پردازان بر این باورند که، ورود نهادهای قدرت به مسائل معرفتی و شناختی زمینه تولید نظریاتی مانند

-
1. Gabriel Rockhill
 2. Objectivity
 3. Neutrality
 4. Congress on Cultural Freedom
 5. Farfield Foundation
 6. Giles Scott-Smith
 7. Charlotte Lerg

نظریه «روابط قدرت»^۱ را فراهم آورد و این مسئله را به اثبات رساند که قدرت و دانش رابطه هم‌بسته‌ای با یکدیگر دارند. هیو ویلفورد در اثبات این مسئله به تشریح نحوه ارتباط شبکه وسیعی از روشنفکران، فیلسوفان، هنرمندان، روزنامه‌نگاران، دانشجویان و فعالان جنبش‌های مدنی با نهادهای امنیتی آمریکا در دوره جنگ سرد می‌پردازد (Wilford, 2009). مبتنی بر نظر زورلینگ، سیا اساساً معتقد است که باید در چرخه تولید، توزیع و بهره‌برداری از دانش سهم باشد و بر همین اساس رابطه عمیقی را با دانشگاه‌ها ایجاد کرده است (Zwerling, 2011).

هم‌آمیختگی غیر شفاف و پیچیده «معرفت» و «قدرت» هم‌زمان با استخدام سازوکارهای «ارتباطات شبکه‌ای» در بستر «امنیت»، باعث شده است تا تحلیل علمی آن با دشواری بیشتری همراه شود. به‌گونه‌ای که برخی اساساً ورود علمی به این حوزه‌ها را به علت آسیب‌هایی نظیر ذهن‌گرایی، قلت داده‌های متواتر و کمبود فرضیات آزمون‌پذیر و تجربی، ناممکن دانسته و برای تحقیق در این زمینه‌ها سرنوشتی جز درغلطیدن در ظنیات غیرابطال‌پذیر و تولید تئوری‌های توطئه‌انگار و وهم‌آلود شبه‌علمی^۲ قائل نیستند (Fenster, 1999; Goldberg, 2001; Knight, 2001).

در مقابل، برخی دیگر اما اساساً این نحوه مواجهه با مسئله را دور از مقصد موسع علم که تبیین روشمند پدیده‌ها و رسیدن از مجهولات به معلومات و حل مسائل پیچیده است، می‌دانند. از نظر این دست اندیشمندان دشواری تنزیه تعلقات، به معنای امتناع ذاتی دستیابی به یک خوانش روش‌مند و غیرذهن‌آلود از پدیده‌ها نیست. این محققان بر این باورند که در جهان ارتباطات شبکه‌ای غیرشفاف و پیچیده که آکنده از فعالیت‌های نهادینه مخفی، رویش روبه‌فزونی گروه‌های نفوذ پنهان و نیز توسعه شبکه‌های مجرمانه زیرزمینی و سازمان‌های تروریستی است؛ عدم تفکیک «فعالیت‌های پنهان»^۳ و «سیاست‌های توطئه‌آمیز»^۴ از مقولاتی نظیر «تئوری‌های توطئه»^۵ و «پارانویای سیاسی»^۶، خلط محتوا و فروکاستن سطح موضوعات مدلل سیاسی به

-
1. Power Relations
 2. Pseudoscience
 3. Covert or Clandestine Activities
 4. Conspiratorial politics
 5. Conspiracy Theories
 6. Political paranoia

مسائل معلل روان‌شناختی است؛ از نظر این پژوهشگران چشم‌پوشی از وجود خارجی این پدیده‌ها و نبود تبیین روشمند آنها، خود مواجهه‌ای گزینشی با واقعیات و رویکردی غیرعلمی به وجود آنها خواهد بود (Bale, 2007; Lidz, 1978). برخی پژوهشگران حتی پا را فراتر نهاده‌اند و ره‌گیری رد نهادهای ذی‌نفع قدرت، در افزایش به‌کارگیری و بسامددهی به «تئوری توطئه» را، در راستای حاشیه‌ای‌کردن «پژوهش علمی» در این خصوص، درخور بررسی دانسته‌اند (deHaven-Smith, 2013; Tracy, 2017; Kohls, 2016).^۱

همان‌گونه که سایر محققین نیز به این موضوع پرداخته‌اند، مطابق اسناد رسمی متعدد منتشر شده توسط دولت ایالات‌متحده آمریکا، شبکه‌سازی نخبگان در دوره جنگ سرد توسط نهادهای امنیتی امری مستند و قطعی است (Scott-Smith & Lerg, 2017; Harris, 2016; Agee & Wolf, 1978; Berghahn, 2001; Coleman, 1989; Lasch, 1968b; Saunders F., 1999; Scott-Smith G., 2002) & (Rabasa, Benard, Schwartz, Sickel, 2007; Wilford, 2000; Grémion, 1995; Hochgeschwender, 1998). از این رو، این تحقیق به دنبال بازخوانی صرف پروژه شبکه‌سازی روشنفکران نبوده و جنبه نوآورانه آن واکاوی جنبه‌های شناختی در شبکه‌سازی و بررسی میزان انطباق یا عدم انطباق محتوای معرفتی-فرهنگی تولیدشده توسط روشنفکران اصلی این شبکه با مقاصد سیاسی نهادهای قدرت پشتیبان آن خواهد بود. به تعبیر دیگر این پژوهش به دنبال ارائه تبیین روشمندی از رابطه معرفت و قدرت در طول جنگ سرد در بستر فعالیت‌های شبکه‌سازی ایالات‌متحده آمریکا است. برای رسیدن به شناختی صحیح و عملی به این مسئله لازم است تا به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. این پژوهشگران معتقدند به‌کارگیری مفهوم «تئوری توطئه» در ادبیات رایج سیاسی، از دهه شصت میلادی هم‌زمان با افزایش حجم‌ها به سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا پس از ترور مشکوک کندی در سال ۱۹۶۳ افزایش یافت. این محققین با استناد به مفاد گزارش سری شماره ۹۶۰-۱۰۳۵ آوریل ۱۹۶۷ بخش عملیات روانی سرویس مخفی سیا (CS) که در سال ۱۹۷۶ به‌موجب قانون آزادی اطلاعات (FOIA) و در پی درخواست نیویورک تایمز از طبقه‌بندی خارج شد، معتقدند که این آژانس نقش جدی در رواج این مفهوم داشته است. این سند، دستورالعملی است که پس از ایجادشدن شک و تردید در افکار عمومی در خصوص یافته‌های کمیسیون وارن درباره ترور جان اف کندی، برای دفاتر سیا ارسال شده است. این پژوهشگران معتقدند دستورالعمل یادشده با عنوان «مقابله با انتقاد از گزارش کمیسیون وارن»، نقش قطعی در تبدیل «تئوری توطئه» به یک سلاح در برابر هر فرد یا گروه منتقدی برای جلوگیری از گشایش باب پژوهش عملی در این دست موضوعات ایفا کرده است.

یک. بر اساس اسناد و مدارک در دسترس از شورای امنیت ملی و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، نهادهای قدرت چه اهداف و مقاصدی را از رهگذر شبکه‌سازی روشنفکران در دوره جنگ سرد دنبال می‌کردند؟

دو. اعضای اصلی شبکه، ساختارها و کارگزاران عمده دخیل در شکل‌دهی و راهبری آن کدام‌اند؟

سه. روایت ترویج‌شده توسط روشنفکران اصلی شبکه به چه میزان با مقاصد سیاسی نهادهای قدرت انطباق دارد؟

چهار. بر اساس نظریه «روابط قدرت» رابطه محتوای معرفتی و فرهنگی تولیدشده با مقاصد سیاسی طراحان شبکه چگونه قابل توضیح است و تجویزات این نظریه تا چه اندازه در انطباق با یافته‌های پژوهش قرار دارد؟

با پاسخ به سؤالات چهارگانه فوق می‌توان ضمن تبیین چیستی و چگونگی فعالیت‌های شبکه‌سازی ایالات متحده از روشنفکران و فلاسفه در دوره جنگ سرد، به تحلیل روشمندی از میزان هم‌آمیختگی قدرت و معرفت در این بازه زمانی، میان محتواهای فکری-فرهنگی تولیدشده توسط روشنفکران مبرز آن دوره که در شبکه نخبگانی مزبور مشارکت داشته‌اند، دست‌یافت.

الف. چارچوب نظری

در این پژوهش از «نظریه روابط قدرت» برای تحلیل رابطه دانش- قدرت استفاده شده است. میشل فوکو از نظریه‌پردازانی است که در دهه شصت و هفتاد میلادی که مقوله «جنگ ایده‌ها»^۱ به اوج رونق خود رسیده بود، به توضیح رابطه هم‌آمیخته قدرت و دانش پرداخت. وی متأثر از جهان‌زیست جنگ سرد، بسترمندی فهم‌بشری را در سیر تطورات علم، امری بدیهی خوانده و معتقد است فاعل شناسا بدون سؤال نمی‌تواند وارد فرایند شناخت شود و از آنجاکه سؤال در یک فضای ذهنی متأثر از بسترهای زیستی شکل گرفته است، پس متعلق شناخت، خود امری

ذهن آلود و سوگیری شده است. فوکو تحت تأثیر برخی نظریات تأویلی قرار می‌گیرد؛ اما در نهایت به دیرینه‌شناسی گرایش می‌یابد. او واضح یک نظام ایستمولوژیک جدید نیست اما، خوانش انتقادی شایان توجهی از مقوله بسترمندی «معرفت» در خصوص مقوله «قدرت» به‌مثابه مجموعه‌ای از روابط دارد (Hewett, 2004).

از نظر فوکو، مسئله بسترمندی باعث می‌شود تا وجوه شبکه پیچیده قدرت به‌عنوان مهم‌ترین عنصر تأثیرگذار در شکل‌دهی به بسترهای زیستی، تبدیل به جدی‌ترین مؤلفه مشارکت‌کننده در فرایند شناخت شود و سوگیری خاص خود را به آن تحمیل کند. از نظر فوکو، قدرت و دانش در یک رابطه هم‌بسته قرار دارند؛ بدین صورت که دانش خود متأثر از مؤلفه‌های قدرت تولیدشده و قدرت برای مانایی خود نیاز مبرم به تولید دانش و تداوم مشروعیت خود دارد. از نظر فوکو، روابط قدرت، ذاتی دستگاه دانش است و به‌این ترتیب تجزیه قدرت و دانش اساساً امری ممتنع است (Dreyfus & Rabinow, 1983). بر اساس نظریات فوکو، قدرت متقدم بر شناخت است و عقل و دانش نیز وسایلی در خدمت تحقق اراده‌ها هستند.

تفکیک فاعل شناسا (سوژه) از متعلق شناسایی (ابژه) در فرایند شناخت مسئله انطباق و عینیت را همواره به میان می‌آورد. از نظر وی مسئله عینیت یک اسطوره در تاریخ علم است و امکان حصول شناخت عینی و بی‌طرف به هیچ شکلی وجود ندارد (Pearcey, 2015: 208). از نظر او و برخی از نظریه‌پردازان معرفت‌شناسی، دانش حتماً سوگیری شده است و ناچار در شکل‌دهی به صورت مشخصی از قدرت مشارکت می‌کند. از این منظر، فوکو بر این باور است که با کمک گرفتن از روش تبارشناسی باید به نقد دائم دانش تولیدشده توسط دانشمندان پرداخت؛ چراکه این دانش‌ها در تلاطم ساختاری با قوانین و هنجارهای قدرت، اساساً تحریف‌شده متولد می‌شوند و خواه‌ناخواه، سویه‌های خاص آن را دنبال می‌کنند (Foucault, 2012). از این رو، فوکو دانش را پدیده‌ای خطرناک می‌داند که ممکن است هژمونیک، جهانی‌ساز، هنجاری و مشروعیت‌آفرین شده و رژیم برساخته‌ای از حقایق را بازتولید و به عالم خارج دیکته کند (Hewett, 2004). فوکو متأثر از نیچه، به تحلیل و نقد وضعیت مدرنیته پرداخته و معتقد است در دوره مدرن، قدرت، «توهم معنا» را برای پیشبرد اهداف خود به خدمت گرفت و

این گونه بود که به زایش سهمگین ترین رژیم های توتالیتر در طول تاریخ بشریت منتج شد. او از روشنفکرهای فعال، در دوره جنگ سرد است و به رغم وجود برخی گرایشات چپ انتقادی در آثار وی، به سبب مخالفت بنیادینش با چپ گرایی کمونیستی و اقتدارگرایانه، کانون توجه ایالات متحده نیز واقع شد.

در مجموع به رغم نقدهای معرفت شناختی بنیادینی که به مجموعه غیرهم پیوسته و متهاافت آرای وی وجود دارد، به نظر می رسد به طور مشخص نظریه روابط قدرت او قابلیت هایی برای توضیح رابطه دانش و قدرت در دوره زیستش (مقطع جنگ سرد) دارد.

ب. روش پژوهش

این پژوهش از روش «تحلیل محتوای کیفی»^۱ برای پاسخ به سؤالات خود بهره می گیرد. روش شناسی تحلیل محتوای کیفی برای تحلیل ادراکات متنی که ناظر بر چرایی پیدایی پدیده یا روایت بوده و معانی چندگانه ای را منعکس می کند، مناسب است (Julien, 2008). در این پژوهش به منظور سنجش وجود، شدت یا فراوانی مفاهیم مدنظر در محتوای متنی تولیدشده در ژورنال های علمی متعلق به شبکه، از روش تحلیل محتوای کیفی، در جهت تقلیل نظام مند محتواها به مجموعه ای استاندارد از نمادهای آماری مرتبط با مفاهیم مدنظر پرداخته شده است. در میان رهیافت های گوناگونی که در روش تحلیل محتوا ارائه می شود سیه و شانون سه رهیافت عمده و کلی را طبقه بندی کرده اند: «عرفی»^۲، «هدفمند»^۳ و «تخلیصی»^۴ (Hsieh & Shannon, 2005: 1277). تحلیل محتوای عرفی، مربوط به طرح مطالعه ای است که هدف تبیینی ابتدایی دارد. این تبیین مسبق به سابقه نیست و پژوهشگر مترصد ارائه تفسیر و ادراکی از متن است که مشتمل بر داده های پیشینی نبوده و کاملاً استقرائی^۵ است (Ibid.: 1279). تحلیل محتوای هدفمند،

-
1. Qualitative content analysis
 2. Conventional content analysis
 3. Directed content analysis
 4. Summative content analysis
 5. Inductive

برای متونی صورت می‌گیرد که از پیش دارای سابقه تئوریک یا ادبیات تولیدی است. در این رهیافت پژوهشگر می‌تواند با به‌کارگیری سابقه تئوریک یا ادبیات پیشین به نظاره و تحلیل متن بنشیند (Ibid.: 1281). برخی این روش را ساختارمندتر دانسته و معتقدند با این روش پژوهشگر می‌تواند با نگرشی قیاسی^۱ به اعتبارسنجی یک تئوری یا ادبیات پیشینی موجود به خوانش متن بپردازد (Potter & Levine-Donnerstein, 1999). رهیافت تخیلی، مشتمل بر شمارش و مقایسه کلمات یا محتواهای معین برای تشخیص و درک کاربردهای زمینه‌ای کلمه یا محتوا است (Ibid.: 1283).

در این پژوهش از رهیافت تحلیل محتوای «هدفمند» استفاده شده است. با این روش محقق می‌تواند اعتبار یک نظریه را در قبال یک متن بسنجد یا به گسترش مفهومی آن نظریه مبادرت ورزد. تحلیل محتوای هدایت‌شده توسط یک فرایند ساختاریافته و بیش از یک رویکرد معمولی هدایت می‌شود (Hickey & Kipping, 1996). محققان با استفاده از نظریه موجود یا تحقیق قبلی با شناسایی مفاهیم کلیدی یا متغیرها خود به دسته‌بندی اولیه و کدگذاری می‌پردازند (Potter & Levine-Donnerstein, 1999).

باتوجه به وجود تئوری و زمینه‌های مطالعاتی پیشینی، پاسخ روشمند به این پرسش که «مفاهیمی که مرتبط با مقاصد سیاسی نهادهای قدرت و به‌طور مشخص شورای امنیت ملی و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا است، در محتوای تولیدشده توسط روشنفکران اصلی شبکه دارای چه سهم و بسامدی هستند؟»؛ با تحلیل محتوای این متون به روش «تحلیل محتوای هدفمند» انجام شده است.

بر اساس این رهیافت، دسته‌بندی کدها بر اساس مقاصد سیاسی اعلامی و مفاهیم مدنظر شورای امنیت ملی و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا انجام شده سپس بسامد ارجاع یا عدم ارجاع به هریک از این مفاهیم، با خوانش محتوای تولیدشده توسط کارگزاران اصلی شبکه، محور بررسی قرار گرفته است. پس از ارائه پاسخ، در مرحله بعد به میزان صدق تئوری «روابط قدرت» در خصوص موضوع پژوهش پرداخته شده است.

ج. یافته‌های تحقیق

۱. تبیین محتوای نظری و قالب عملی راهبرد شبکه‌سازی

برای پاسخ به سؤال اول تحقیق و واکاوی مقاصد سیاسی نهادهای قدرت در ایالات متحده در راهبری این پروژه، لازم است تا ابتدا به تحلیل چگونگی درکشان از ماهیت تهدید در محیط راهبردی جنگ سرد، نحوه مواجهه نظری با آن و نهایتاً کیفیت صورت‌بندی نهادهای اجرایی برای مقابله با آن بپردازیم. تبیین محتوای نظری و مبانی تئوریک این راهبرد و نیز تشریح قالب‌های تحقق عملی آن در ساختارهای مشخص دولتی، به ما کمک خواهد کرد تا به پاسخ شفافی به مقاصد اصلی طراحان این راهبرد دست یابیم.

۱-۱. مبنای نظری شبکه‌سازی نخبگان در جنگ سرد

مواجهه ایالات متحده با شوروی علاوه بر ابعاد گوناگون سیاسی، نظامی و اقتصادی دارای ابعاد ایدئولوژیک و فرهنگی نیز بود. همان‌گونه که ریچارد نیکسون گفته بود راه غلبه بر گسترش اتحاد جماهیر شوروی در غرب تمرکز هم‌زمان بر «اقتصاد» و «ایدئولوژی» دانسته می‌شد. ایالات متحده دریافته بود که ورود به حوزه اقتصاد و طراحی برنامه‌های اقتصادی نظیر طرح مارشال^۱ به تنهایی قادر به تحدید نفوذ اتحاد جماهیر شوروی نیست و ورود به حوزه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک نیز نیازی جدی است. در اسناد راهبردی امنیتی آمریکا در این دوره، از جمله سند مهم NSC-68 نیز به لزوم نگرش جامع به این تهدید در ابعاد گوناگون اقتصادی، نظامی، امنیتی و فرهنگی پرداخته شده است. جذابیت‌های توده‌ای اندیشه چپ که خود را به‌عنوان ناجی اقشار حاشیه‌ای شده و احیاگر عدالت‌خواهی برابری طلب بازنمایی می‌نمود، در کنار حمایت‌های برخاسته از سیاست‌های انترناسیونالیستی اتحاد جماهیر شوروی باعث شده بود تا با نفوذ و رسوخ فکری-فرهنگی این اندیشه، زمینه‌های سیاسی-اقتصادی گرایش به کمونیسم نیز در جوامع هدف فراهم آید (Walter, 1992; Heuser, 1991). این بود که منازعه و «جنگ» میان دو ابرقدرت در این دوره وارد عرصه «فرهنگ» شد؛ چنان‌که کریستوفر

1. Marshall Plan

لش^۱ برای نخستین بار در سال ۱۹۶۸ مجموعه عملیات‌ها و اقدامات طراحی شده برای این مواجهه را با عنوان «جنگ سرد فرهنگی»^۲ نام‌گذاری کرد (Lasch, 1968a). اقبال به اندیشه چپ و گسترش نفوذ شوروی، تا به حدی پیش رفت که قلعه ذهن بسیاری از روشنفکران، هنرمندان و جامعه دانشگاهی را در غرب و حتی در داخل ایالات متحده آمریکا به تسخیر خود درآورد. نهادهای امنیتی در ایالات متحده برای مواجهه با این تهدید، راهبردی ترکیبی را در دو سطح داخلی و خارجی در دستورکار قرار دادند که طیفی از اقدامات راه، از برخوردهای سخت‌افزاری و حذفی تا رویکردهای نرم‌افزاری و جذبی در برمی‌گرفت. «مک‌کارتیسم»^۳ یکی از مظاهر برخورد سخت‌افزاری بود که پس از ایجاد موج دوم «ترس سرخ»^۴ شکل گرفت (Fitzgerald, 2007; Walker, 2011). طبعاً مواجهه سخت‌افزاری با موج چپ‌گرایی که ماهیتاً پدیده‌ای نظری و نرم‌افزاری بود، علاوه بر اینکه کارآمدی نداشت، در حوزه‌های برون‌سرزمینی هزینه‌های گوناگون و گسترده اعتباری را نیز بر دستگاه‌های امنیتی این کشور تحمیل می‌نمود.

ناکارآمدی‌ها در جلوگیری از اقبال به اندیشه چپ کمونیستی، اندیشمندان نهادهای امنیتی در ایالات متحده را بر آن داشت تا به‌جای سرمایه‌گذاری بر روش حذفی، رویکرد جذبی را در دستورکار قرار دهند. بر این اساس درحالی‌که سیا، ناکامی در حذف‌گرایی به اندیشه چپ کمونیستی را آزموده بود، با به‌رسمیت شناختن این اقبال، اقدام به تولید و پشتیبانی از اندیشه مشابهی نمود که در عین تعلق معرفتی به ایدئولوژی چپ، کمونیسم را در خود استحاله نموده بود و نگرشی کاملاً انتقادی به آن داشت. این زایش فکری بعدها به «چپ جدید»^۵ یا «چپ میانه»^۶ نیز معروف شد (Rockhill, 2017).

همان‌گونه که گفته شد، روش‌های مقتبس از مک‌کارتیسم به‌هیچ‌وجه تجربه موفق‌تری برای مبارزه با کمونیسم نبود؛ چراکه جنس‌گرایی نخبگان و روشنفکران در فضای پس از جنگ

-
1. Christopher Lasch
 2. Cultural Cold War
 3. McCarthyism
 4. Red Scare
 5. New Left
 6. Center Left

جهانی، اول اینکه، کاملاً فرهنگی - فکری و دوم اینکه، گریزان از روش‌های ارشادی و تنبیهی بود. حتی اساساً روش‌های اقتاعی و مقابله صریح علمی و نرم‌افزاری نیز با کلیت اندیشه «چپ» در اروپایی که تجربه عملی خونین و ویرانگری از اندیشه «راست» را در قامت فاشیسم و نازیسم از سر گذرانده بود، آمادگی روانی برای پذیرش نداشت (Morbi & Carlucci, 2017). آلبرتو مراویا^۱، از روشنفکران چپ غیرکمونیست در ایتالیا در سال ۱۹۴۶ به‌خوبی این وضعیت را تشریح می‌کند: «امروز در کشور من کسی علاقه‌ای به ضدیت با کمونیسم چپ ندارد؛ چراکه اینجا کشوری است که فاشیسم راست از آن روئیده است و همچنان نیز آماده زایشی دوباره است. من نگرانم که آمریکایی‌ها متوجه این نباشند که زندگی کردن در کشوری که روزی مهد فاشیسم بوده است؛ یعنی چه... ضدکمونیست بودن در آمریکا ساده‌تر از ایتالیاست (Moravia, 1946)». این بود که متفکرین سیا در بخش OPC و به‌طور مشخص واحد IOD تصمیم گرفتند برای مقابله با کمونیسم به اندیشه‌ای از همان جنس متمسک شوند؛ «چپ غیرکمونیستی» (NCL)^۲.

مایکل وارنر^۳، مورخ رسمی سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) در پژوهشی که بخش منتشرشده‌ای از یک مطالعه طبقه‌بندی‌شده در خصوص نقش این سازمان در مبارزه با کمونیسم است و در ستاد اسناد تاریخی این سازمان نگهداری می‌شود، تصریح نموده است که استراتژی ایجاد و توسعه اندیشه چپ غیرکمونیستی (NCL)، «بنیان تئوریک» برای هدایت عملیات‌های سیاسی سازمان سیا در طول دو دهه پس از دهه پنجاه میلادی فراهم آورد (Warner, 2007: 89).

توماس بریدن^۴، مدیر اجرای این پروژه در اداره بین‌المللی بخش OPC سیا، پس از افشای عملیات در مقاله‌ای به تشریح نحوه راهبری «پروژه تقویت چپ غیرکمونیستی» پرداخت (Braden, 1967). سارا هریس^۵ تأکید می‌کند که یکی از مهم‌ترین این عملیات‌ها با نام سازمانی QKOPERA شناخته می‌شود که به‌موجب آن با شبکه‌سازی از تشکل‌های آکادمیک،

-
1. Alberto Moravia
 2. Non-Communist Left
 3. Michael Warner
 4. Thomas Braden
 5. Sarah Harris

فرهنگی و هنری، طیف وسیعی از اندیشمندان و فیلسوفان چپ‌گرا با مشی انتقادی تربیت شده و با سازوکار ارتباطات شبکه‌ای، اقدام به تولید و انتشار محتوای فکری و فرهنگی علیه کمونیسم در قالب تئوریکِ چپ‌گراییِ غیرکمونیستی می‌کردند (Harris, 2016). آرتور شلسینگر^۱، تاریخ‌نگار آمریکایی که خود در تولید این بنیان تئوریک مشارکت داشت، بیان می‌دارد تز چپ‌گرایی غیرکمونیستی به سفارش نهادهای امنیتی آمریکا و توسط آیزایا برلین^۲، جرج کنان^۳، چپ بولن^۴، نیکلاس ناباکوف^۵، اورل هاریمن^۶ و خودش طراحی شده است. او اظهار می‌دارد که این تز محرمانه، راهبرد میانه‌ای بود که می‌توانست به وسیله جایگزین‌سازی «سوسیالیسم دموکراتیک» با «کمونیسم» مانعی برای اقبال به اندیشه‌های خالص چپ و خاکریزی در برابر پیشروی و نفوذ اتحاد جماهیر شوروی باشد (Saunders F. S., 2013: 53). تولید اندیشه چپ‌آمریکایی همواره مرکز توجه دستگاه‌های امنیتی در ایالات متحده قرار گرفته بود به نحوی که آلن دالس^۷ اولین رئیس غیرنظامی سیا معتقد بود مبارزه جهانی علیه کمونیسم مستلزم هزینه برای ایجاد و پشتیبانی از شبکه‌ها و مؤسساتی است که ایدئولوژی غیرکمونیستی متناسبی را تولید کنند (Trahair & Miller, 2012: 277).

نهادهای امنیتی پیش‌ازین، تحقیقات نظری در این خصوص را با بررسی نحله‌های مختلف فکری بومی و موجود به انجام رسانده بودند. به‌عنوان مثال سازمان سیا در سندی با عنوان «فرانسه: گریز روشنفکران چپ» با جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها درباره «نظریه فرانسوی» به مطالعه تأثیر عمیق مکتب تاریخ‌نگاری و ساختارگرایی آنال^۸ (به‌طور خاص آرای کلود لوی اشتراوس^۹ و میشل فوکو^{۱۰}) بر «تأثیر تخریبی مارکسیسم بر علوم اجتماعی» می‌پردازد. در این متن فوکو به‌عنوان عمیق‌ترین و تأثیرگذارترین متفکر وقت فرانسه، به‌دلیل ستایش روشنفکران

-
1. Arthur Schlesinger
 2. Isaiah Berlin
 3. George Kennan
 4. Chip Bohlen
 5. Nicolas Nabokov
 6. Averell Harriman
 7. Allen Dulles
 8. Annales school
 9. Claude Lévi-Straus
 10. Michael Foucault

نوظهور راست جدید و یادآوری «پیامدهای خونین برآمده از حاکمیت نظریه سوسیالیسم راسیونالیستی در دوران روشننگری و انقلابی قرن هجدهم» مورد تحسین قرار می‌گیرد (Central Intelligence Agency, 1985). نهادهای امنیتی در ایالات متحده آمریکا، ظرفیت‌های مکاتب نوظهور گوناگون نظیر مکتب آنال، مکتب شیکاگو و مکتب فرانکفورت را در نبرد نظری با مارکسیسم آزمودند و با اندیشمندان این نحله‌ها ارتباطات گسترده‌ای ایجاد شد.

بر اساس سند سری شورای برنامه‌ریزی روانی (PSB)^۱، نهادهای امنیتی برای غلبه بر الگوهای تئوریک رایجی که مبانی فکری کمونیسم را سامان می‌بخشید در ارتباط با فیلسوفان، روشنفکران و دانش‌آموختگان قرار گرفتند (PSB, 1953). راکهیل معتقد است مدل «چپ‌گرایی ضدانقلابی» و ترویج این اندیشه که جنبش‌های رادیکال باهدف تحول عمیق اجتماعی و فرهنگی، خطرناک‌ترین سنت‌ها را احیا می‌کنند، کاملاً هم‌سو با استراتژی‌های کلان سیا برای ارائه قرائتی جدید از اندیشه چپ برای مقابله نظری با کمونیسم است. راکهیل بر این باور است که مطابق تصریحات سازمان سیا نظریاتی مانند نظریه فرانسوی پسامارکسیستی و... به طور مستقیم بر برنامه فرهنگی سیا و چرخش تدریجی چپ به سمت راست در عین بی‌اعتبارکردن گزاره‌های ضدامپریالیستی و ضدسرمایه‌داری تأثیر داشت و در نتیجه در خلق فضای روشننگری‌ای که پروژه‌های امپریالیستی بتوانند بدون هیچ مانعی از سوی روشنفکران و نقدهایشان دنبال شوند، مؤثر بود (Rockhill, 2017).

باتوجه به ناکارآمدی روش‌های حذفی - اجباری و تأکید بر روش‌های جذبی - اقناعی، راهبرد شبکه‌سازی بر پایه مفهوم «تغییر و نه انقلاب» و اجتناب از حرکات دفعی، سخت‌افزاری و تحمیلی استوار شده بود. اساساً تئوری «تغییر از درون»^۲ که در آرای برخی از روشنفکران شبکه از جمله چهره نظری اصلی آن، یعنی «ملوین لاسکی»^۳ نیز تئوریزه شد، راه تغییر، متأثر از روش‌های جزمی و القائاتی از بیرون نبود و الگوهای تغییر برای جوامع و محیط‌هایی که با اندیشه کمونیسم مواجه بودند، باید از درون نظامات نظری و عملی خودشان استخراج می‌شد.

1. Psychological Strategy Board
2. Change from Within
3. Melvin Lasky

آدام میچنیک^۱ روشنفکر لهستانی که خود چپ‌گرای غیرکمونیست و ضداستالین بود و مدتی را نیز به‌عنوان مشاور در کنار لخ‌والسا - رهبر کمونیست‌های اصلاح‌طلب و ضدشوروی لهستان^۲ - قرار داشت، تبیین نسبتاً جامعی در خصوص تئوری تغییر درون‌سیستمی ارائه می‌دهد. او که در کتاب تاریخ پرافتخار لهستان، خود را یک چپ‌گرای معتقد به «آرمان‌های سوسیالیسم» معرفی کرده بود، باور داشت بهترین راه براندازی یک حکومت ایدئولوژیک کمونیستی، «تجدیدنظرطلبی»^۳ از طریق مبارزه مدنی، غیرخشونت‌آمیز و ایدئولوژیک با آن است. میچنیک بر این باور است که تغییر بنیادین حکومت کمونیستی لهستان، با تأکید بر آموزه‌های انسانی موجود در اندیشه چپ و «تئوری‌های سوسیالیستی»، از مجرای «تغییر سیستم از درون»^۴ قابل‌دستیابی است (Michnik, 1987: xxvi). میچنیک در کتاب *نامه‌هایی از زندان* با زبان تلویح می‌نویسد: «تجدیدنظرطلبی به انجیل وفادار است (به اندیشه چپ). اگرچه آن را آن‌گونه که خود می‌خواهد تفسیر می‌کند؛ حال اینکه در مقابل تجدیدنظرطلبان، نپوزیتیویست‌ها به کلیسا وفادار ماندند (دولت کمونیستی را به‌عنوان یک واقعیت پذیرفتند) با این امید که دیر یا زود محو شود. هر دو به‌نوعی با سیستم همکاری می‌کنند به امید آنکه «شاهزاده کمونیست» را به تفکر منطقی وادار سازند... در این فرایند اصلاحات از درون باید مدنظر قرار گیرد و افکار عمومی مخاطب باشند و نه شاهزاده‌ها... هرگونه کنش مبارزه‌جویانه باید چارچوبی برای تحقق سوسیال‌دموکراسی و جامعه‌ای آزاد بسازد...» (Ibid.: xxv). دوره جنگ سرد را شاید بتوان یکی از نمونه‌های کامل از منازعه تفسیر خاصی از یک اندیشه علیه تفسیر دیگری از آن دانست. میچنیک بعدها گفت: «در دوره جنگ سرد روزگاری فرارسید که برخی از کمونیست‌های سابق علیه برخی دیگر از کمونیست‌ها مبارزه می‌کردند...» (Michnik, 2011).

1. Adam Michnik

۲. بر اساس اسناد موجود از بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی (NED) که نهاد برون‌سپاری‌شده سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا محسوب می‌گردد، لخ‌والسا با این بنیاد در ارتباط بوده و از این طریق با سیا همکاری می‌کرده است. گزارش اجرایی شماره ۴۶۱ بنیاد هریتیج به کمک‌های با واسطه سیا به لخ‌والسا در لهستان پرداخته است (Phillips & Holmes, 1996: 1). برخی از پژوهشگران نیز در خصوص ارتباطات ویلیام کیسی رئیس وقت سیا و لخ‌والسا مطالبی را طرح نموده‌اند (Brennan, 2005).

3. Revisionism

4. Change the system from within

اینکه بتوان با رهیافت ایجاد «تغییر از درون» تهدید اصلی و ایدئولوژیک ایالات متحده در دوره جنگ سرد را استحاله کرد و خوانشی درونی از آن ارائه داد که مخاصمه تقلیل ناپذیر اندیشه کمونیستی را در قبال سرمایه‌داری در بطن خود مستتر نداشته باشد، تبدیل به رویه شناختی غالب در آن دوره شد و بازتولید گسترده‌ای در سایر فراورده‌های نظری یافت. بر این اساس، سیاست راهبردی در این خصوص، ایجاد شبکه‌هایی از چپ‌های غیر کمونیست و منتقد به شوروی در جای جای جهان برای نزدیکی به اندیشه چپ و ایجاد تغییر درونی در ماهیت اندیشه کمونیسم بود.

۲-۱. نحوه نهادسازی در ساختار قدرت سیاسی

ساختارسازی بر اساس روش‌های نرم، ذیل راهبرد «جنگ‌های سیاسی»^۱ که خود زیرمجموعه‌ای از منظومه کلان‌تر استراتژی بزرگ ایالات متحده در جنگ سرد بود، قابل درک است. تلاش‌های سیاسی ایالات متحده آمریکا هم‌زمان با تدوین استراتژی بزرگ «مهار»^۲ و «نیروی متقابل»^۳ بر ضد اتحاد جماهیر شوروی آغاز گردید. بر اساس دکترین مهار جرج کنان، جنگ‌های سیاسی به‌عنوان یکی از اجزای استراتژی گسترده‌تر مهار با هدف تحدید نفوذ و توقف اتحاد شوروی طرح‌ریزی شده بود (Rabasa, Benard, Schwartz, & Sickle, 2007: 10). در راستای تحقق این سیاست بود که ساختارسازی‌های مختلفی در ایالات متحده صورت گرفت.

طرح کنان در خصوص جنگ سیاسی در ماه می سال ۱۹۴۸ به «شورای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا» ارسال شد و در مورخ ۱۸ ژوئن همان سال به تصویب رسید. در این طرح چهار برنامه که دارای محتوای توأمان آشکار و پنهان بود، مدنظر قرار گرفته که مشتمل بر: الف. ایجاد «کمیته‌های آزادی‌بخش»^۴؛ ب. طراحی «اقدامات شبه‌نظامی»^۵ در اروپای شرقی و اتحاد

۱. ترکیب «جنگ‌های سیاسی» (Political Warfare) برای اولین بار توسط بریتانیایی‌ها برای پیگیری راهبردهای نرم‌افزارانه برای پیروزی در جنگ‌ها استفاده شد. آلمانی‌ها برای افاده این معنا از اصطلاح «جنگ جهان‌بینی» (Weltanschauungskrieg) استفاده می‌کردند و اکنون طیفی از اقدامات نظیر پروگاندا، عملیات اطلاعاتی، عملیات روانی، دیپلماسی عمومی و... در این قلمرو جای می‌گیرند (Simpson, 1996).

2. Containment
3. Counterforce
4. Liberation Committees
5. Paramilitary Operations

جماهیر شوروی؛ ج. حمایت از «عناصر ضدکمونیستی بومی»^۱ در کشورهای اروپای غربی و د. «اقدامات مستقیم و بازدارنده در کشورهای آزاد»^۲ بود (Policy Planning Staff, 1948). مجموعه الف و ج در این طرح مشخصاً، دستورالعملی برای پیگیری اقدامات شبکه‌سازی در قالب عملیات نرم بود. بر اساس مجموعه اقدامات اول، مقرر شد شبکه‌های بالقوه جنبش‌های آزادی‌بخش از میان نخبگان فکری و رهبران کشورهای اروپایی که به آمریکا پناهنده شده‌اند، شناسایی و موردحمایت برای فعالیت‌های آتی قرار گیرند. مجموعه سوم نیز مشتمل بر ایجاد شبکه‌ای از سازمان‌های روشنفکری، نخبگان دانشگاهی، احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری برای مقابله با گسترش اندیشه کمونیسم بود. کلیات این طرح پس از تصویب در شورا، در قالب «سند فوق سری NSC-10/2» به امضای رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا رسید و مبنای عمل دستگاه‌های مرتبط قرار گرفت (National Security Council, 1948).

شایان توجه است که یک سال پیش از ابلاغ این سند نیز، ایالات متحده آمریکا که از اقدامات روانی اداره اطلاعات کمونیستی موسوم به «کمینفورم»^۳ علیه نخبگان غیرکمونیستِ مدافع طرح مارشال در غرب، احساس تهدید می‌کرد، اقدام به طراحی سلسله اقداماتی در راستای عملیات اطلاعاتی نرم برای تقویت نخبگان غیرکمونیست و تأثیرگذاری بر افکار عمومی غرب کرد. مجموعه این اقدامات در قالب دستورالعملی در «سند محرمانه NSC-4» به دستگاه‌های ذی‌ربط ابلاغ شده بود (National Security Council, 1947).

تلاش‌های سیاسی برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم در قالب عملیات فرهنگی با ساختارسازی‌های گوناگون ادامه یافت به طوری که سه سال پس از ابلاغ فرمان NSC-10/2 در آوریل ۱۹۵۱ فرمان سری تأسیس «شورای برنامه‌ریزی روانی»، توسط رئیس‌جمهور هری

1. Indigenous anti-Communist Elements

2. Preventive direct actions in free countries

3. Communist Information Bureau (Cominform)

۴. شایان توجه است که تشکیلات کمینفورم دارای ساختار قدرتمند و برنامه‌های جذابی برای یارگیری از میان نخبگان و روشنفکران ضدسرمايه‌داری و منتقد بود، به نحوی که حتی توانست در مارس ۱۹۴۹ در هتل والدورف نیویورک کنفرانسی را با حضور ۸۰۰ نفر از نخبگان باهدف انتقاد به سیاست‌های جنگ‌طلبانه آمریکا برگزار نماید (Warner, 2007). از جمله نخبگان و روشنفکرانی که در این کنفرانس شرکت داشتند می‌توان به آرتور میلر، کارون کاپلند، آلبرت انشتین و چارلی پالین اشاره کرد (Coleman, 1989: 5).

ترومن ابلاغ شد و به موجب آن وزارت دفاع، سازمان اطلاعات مرکزی و وزارت خارجه موظف شدند تا فعالیت‌های روانی و عملیات فرهنگی خود را در قالب این شورای مستقل برای مقابله با تهدید کمونیسم به صورت هماهنگ طرح‌ریزی نمایند (Osgood, 2002). اصول دکترینال و نظری حاکم بر شورای برنامه‌ریزی روانی در سند طبقه‌بندی شده دیگری با شماره PSBD-33/2 تنظیم شده بود. این شورا در دوره مذکور به یکی از ارکان سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا و جزء مکمل و جدایی‌ناپذیر استراتژی مقابله نرم با تهدید کمونیسم تبدیل شد (Saunders F. S., 2013: 126). مبنای مواجهه نرم‌افزاری با تهدیدات امنیتی در سایه موفقیت‌های حاصله از تجربه حاصله در اوایل جنگ سرد باعث شد تا این مسئله تبدیل به یک روش موفق شده و بعدها در قالب‌های «دیپلماسی عمومی»، مورد پیگیری رهبران ایالات متحده قرار گیرد. به‌عنوان مثال فرمان سری ابلاغ راهکارهای امنیت ملی شماره ۷۷ (NSDD-77)^۱ که توسط رونالد ریگان صادر شد، عملاً به روش‌های یادشده در قالب دیپلماسی عمومی تهاجمی تعلق دارد (NSC-NSDD-77, 1983). بر اساس همین فرمان بود که با هدایت سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، پروژه گسترش دموکراسی، برون‌سپاری شد و مراکز نظیر «بنیاد اعانه ملی برای دموکراسی»^۲ برای این مهم تأسیس شدند (Lord, 1988: 51).

باتوجه به مجموع مطالب پیش‌گفته، در پاسخ به سؤال اول باید گفت، بر اساس درک سیاستمداران ایالات متحده از ماهیت تهدید، توقف گسترش گرایش به کمونیسم در اروپای شرقی، غربی سپس ایالات متحده آمریکا، علاوه بر روش‌های متقارن نظامی، اقتصادی و امنیتی نیازمند به‌کارگیری روش‌های نامتقارن فکری، فرهنگی و نظری بود. بر این اساس، مقامات امنیتی اقدام به ایجاد قوانین و ساختارهایی نمودند که گرایش فکری- فرهنگی به ایدئولوژی کمونیسم را در جوامع هدف به حداقل ممکن تقلیل دهد. بر اساس اسناد و ادله ارائه‌شده، «شبکه‌سازی از چپ‌گرایان غیر کمونیست» و مخالفت با اقتدارگرایی استالینیستی، اصلی‌ترین مقصد سیاسی در طراحی این راهبرد در جهت عملیاتی‌سازی هدف مهار و توقف گسترش تهدید کمونیسم و تغییر آن به فرصت بود. مفاهیم اصلی که این شبکه باید تولید می‌کرد

1. National Security Decision Directive-77

2. National Endowment for Democracy

مشمول بر ارائه نسخه‌ای بدیل از اندیشه چپ بود که ماهیت دگرستیزانه و ضدلیبرال کمونیستی را از چپ‌گرایی بزداید و علاوه بر اینکه خوانشی دموکراتیک و نزدیک به مفاهیم مندرج در لیبرالیسم از آن ارائه می‌کند، موضعی کاملاً انتقادی به کمونیسم حاکم در اتحاد جماهیر شوروی داشته باشد. اصلی‌ترین مفاهیم یا روایت راهبردی که مقرر بود تا توسط این شبکه ترویج شود مشتمل بر پنج گزاره مفهومی زیر قابل دسته‌بندی است:

- نقد و رد اندیشه کمونیسم؛
- ارائه الگوی سوسیال‌دموکراسی به‌عنوان بدیلی برای اندیشه کمونیسم؛
- نقد فکری و هنری توتالیتاریانیسم و سایر اشکال حکومت‌های خودکامه؛
- تأکید بر رویکرد اقناعی و روش‌های نرم‌افزاری؛
- تبلیغ ارزش‌های آزادی و دموکراسی.

۲. اجزا و اعضای اصلی شبکه

برای پاسخ به سؤال دوم تحقیق به بررسی ساختارهای تشکیلاتی (دولتی و غیردولتی) و نیز کارگزاران فردی (دولتی و غیردولتی) مهم بر اساس اسناد منتشره در این خصوص پرداخته می‌شود.

۲-۱. ساختارها

دو دسته ساختار در تحقق این پروژه مشارکت داشته‌اند. ساختارهای دولتی مشخصی که به‌صورت رسمی و به‌عنوان بدنه اجرایی دولت و با هزینه مالی مصوب در این پروژه مشارکت داشتند و ساختارهای نیمه‌دولتی که به‌عنوان بخش خصوصی مرتبط با ساختارهای دولتی فعالیت می‌کردند.

۲-۱-۱. ساختارهای دولتی

ساختارهای سیاسی مختلفی در این خصوص نقش‌آفرین بوده‌اند. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، مبنای راهبردی طرح‌ریزی جنگ‌های سیاسی، دکترین مهار جورج کنان بود. وی راهبرد جنگ‌های سیاسی را که دربردارنده طیفی از رهیافت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری از جمله

شبکه سازی از نخبگان و روشنفکران بود به شورای امنیت ملی آمریکا ارائه نمود و عامل اصلی نهادسازی متناسب با این پروژه در ساختارهای دولتی بود (Miscamble, 1992: 199). طرح کنان پس از تصویب با عنوان سند فوق سری NSC-10/2 سیا را موظف به ایجاد ساختاری جدید با عنوان «اداره پروژه‌های ویژه»^۱ برای پیشبرد اهداف مشخص کرد (National Security Council, 1948). سند جدید جایگزین سند NSC-4 و لواحق آن شده بود. این نهاد گرچه به لحاظ ساختاری زیرمجموعه سیا بود؛ اما ساختمان فیزیکی آن در وزارت خارجه و زیر نظر کنان قرار گرفت (Simpson, 1996: 40). این ساختار پس از ایجاد شدن، به نام غیرحساسیت برانگیزتری با عنوان «اداره هماهنگی سیاسی (OPC)»^۲ تغییر نام داد. گرچه مدیریت آن بر عهده سیا بود؛ اما نمایندگانی از وزارت امور خارجه و دفاع نیز در آن مشارکت داشتند. بر اساس سند یادشده، اداره هماهنگی سیاسی دو کارویژه اساسی را دنبال می نمود: هدایت عملیات های نرم و طراحی عملیات های نامتقارن. بر اساس بند پنجم سند، این اداره از انجام اموری نظیر اقدامات مسلحانه، جاسوسی و ضدجاسوسی منع شده بود. یکی از مأموریت های اصلی این اداره شناسایی متفکران بومی چپ گرا و منتقد کمونیسم در جوامع هدف بود. این متفکران هسته های اولیه ایجاد شبکه نخبگان چپ گرای غیرکمونیست را تشکیل می دادند. برای تحقق مأموریت شبکه سازی، زیرساختاری با عنوان «بخش سازمان دهی بین المللی (IOD)»^۳ ذیل اداره هماهنگی سیاسی (OPC) تشکیل شد (همان). مدیریت اداره هماهنگی سیاسی بر عهده فرانک وایز نر^۴ و مسئولیت بخش سازمان دهی بین المللی با توماس بریدن بود (Chester, 1995: 33). بخش سازمان دهی بین المللی (IOD) نهاد اصلی شبکه سازی نخبگان بود که بر مبنای تئوری «چپ غیرکمونیستی (NCL)» عملیات های خود را طرح ریزی می کرد. توماس بریدن بعدها عنوان نمود: «هدف IOD متحدا ساختن روشنفکران بر ضد آنچه شوروی به آنها عرضه می کرد، بود... و ما این کار را به احسن وجه انجام داده ایم (Saunders F. S., 2013: 82)». بریدن

1. Office of Special Project
2. Office of Policy Coordination
3. International Organization Division
4. Frank Wisner

معتقد بود که تنها راه جلوگیری از گسترش اندیشه کمونیسیم ایجاد شبکه‌ای از منتقدین چپ‌گرا از درون همین اندیشه است؛ IOD این ظرفیت را متحد نموده و ضمن تقویت نظری، آنرا مورد پشتیبانی مالی نیز قرار داده است (Braden, 1967).

مطابق اسناد منتشره، «شورای برنامه‌ریزی روانی (PSB)» نیز یکی از ساختارهای دولتی بین‌بخشی متشکل از وزارت دفاع، سازمان اطلاعات مرکزی (سیا) و وزارت امور خارجه بود که برای پیگیری عملیات نرم برای مواجهه با کمونیسیم ایجاد شده بود. مسئولیت‌های این شورا در سپتامبر ۱۹۵۳ با فرمان اجرایی شماره ۱۰۴۸۳ رئیس‌جمهور به نهاد بزرگ‌تری به نام «شورای هماهنگی عملیات‌ها (OCB)»^۱ انتقال یافت (PSB, 1953).

۲-۱-۲. ساختارهای نیمه‌دولتی

نهادهای امنیتی برای کاهش هزینه‌ها، افزایش ضریب پوشش امنیتی و نیز ارتقای کارآمدی، تلاش می‌کنند تا با برون‌سپاری مأموریت‌ها به نهادهای شبه‌مدنی، مؤسسات مطالعاتی و بنیادهای آکادمیک اهداف مدنظرشان را دنبال کنند (Dickinson, 2012). به این نهادهای برون‌سپاری شده که توسط نهادهای مادر اداره می‌شوند، سازمان‌های صوری یا پیشگام^۲ اطلاق می‌شود. برخی پژوهشگران معتقدند اساساً ساختارهای غیردولتی تام در این‌گونه موضوعات نمی‌توانند وجود خارجی داشته باشند؛ چراکه تأمین‌کننده خصوصی به دلایل گوناگون انگیزه‌ای برای تزریق سرمایه برای این امور ندارد و از آنجاکه تأمین‌کننده پول، تصمیم‌گیرنده در خصوص سوگیری نهایی خواهد بود، این نهادها تنها می‌توانند در خدمت اهداف دولتی قرار گیرند (Blum, 2000). ارتباطدهی هدفمند بخش‌های دولتی و بخش‌های خصوصی یا نیمه‌خصوصی برای سازمان‌های امنیتی همواره موضوع درخور توجهی بوده است. از این‌روست که این سازمان‌ها اقدام به ایجاد یا بهره‌گیری از ظرفیت ساختارهای غیردولتی برای پیگیری اهداف خود می‌کنند. نهادهای شبه‌خصوصی که کاملاً توسط سازمان‌های دولتی ایجاد شده‌اند دارای ماهیت نیمه‌دولتی، اما ظاهری غیردولتی هستند (Dickinson, 2012).

1. Operations Coordinating Board
2. Front Organizations

اسکات لوکاس معتقد است در دوره جنگ سرد ترکیب دولتی خصوصی انگیزه بهتری برای مقابله با کمونیسم ایجاد می‌نموده است (Lucas, 2003: 2-3).. راباسا و سایرین معتقدند در اروپا پیش‌ازاین نیز جنبش‌های روشنفکری ضدکمونیستی وجود داشته‌اند؛ اما سیاه‌پوشان برای تبدیل کردن ظرفیت‌های مجزا و غیرمنسجم به ظرفیت‌های هم‌افزا و یکپارچه، اقدام به سازمان‌دهی، تقویت و پشتیبانی مالی آنها نمود تا در قالبی که منافع ایالات‌متحده را در چارچوب جنبش‌های فکری- فرهنگی گسترده‌تری تأمین می‌کند، قرار گیرند (Rabasa, Benard, Schwartz, & Sickle, 2007: 14). پیتر کلن، از اعضای مشارکت‌کننده در کنگره آزادی‌های فرهنگی^۱، شناخته‌شده‌ترین سازمان‌های موردحمایت IOD را در دوره جنگ سرد، کنگره آزادی‌های فرهنگی، رادیو اروپای آزاد (RFE)، رادیو آزادی (RL)^۳، کمیته اتحادیه کارگری آزاد (FTUC)^۴ و انجمن ملی دانشجویان (NSA)^۵ می‌داند (Coleman, 1989).

۱. کنگره آزادی‌های فرهنگی

کنگره آزادی‌های فرهنگی، از جامع‌ترین نظام‌های شبکه‌سازی نخبگان فکری-فرهنگی در جنگ سرد است که برای به حاشیه‌راندن اندیشه چپ کمونیستی از طریق توسعه تئوری چپ غیرکمونیستی و ایجاد اجماع فراآتلانتیکی در میان نخبگان غربی شکل گرفت. اسکات کیمن معتقد است کنگره آزادی‌های فرهنگی اولین تجربه جدی عملیات روانی سیاه بود که در قالب ایجاد شبکه‌ای از روشنفکران چپ‌گرای غیرکمونیست عمل می‌کرد (Kamen, 2008). دنیس بونو، این نهاد را متنفذترین تشکیلات مقابله با اندیشه کمونیسم در قالب چپ‌گرایی رفورمیستی، در اروپای غربی پس از جنگ جهانی دوم توصیف کرده که حتی پس از انحلال، سال‌ها روشنفکران اروپایی را در جهت تداوم «شبکه‌های مداخله پایدار»^۶ به استخدام ایالات‌متحده آمریکا درآورده بود. ایده‌پردازان مشاور در شکل‌گیری این نهاد نیز ملوین لاسکی

-
1. Congress of Cultural Freedom
 2. Radio Free Europe
 3. Radio Liberty
 4. Free Trade Union Committee
 5. National Student Association
 6. long-lasting interference networks

و روث فیشر^۱ هستند که دارای گرایشات چپ ضداستالینیستی بودند (Boneau, 2003). راباسا، بنارد، شوارتز و سیکل معتقدند کنگره آزادی فرهنگی اولین و مهم‌ترین تجربه شبکه‌سازی نخبگان با ابزارهای تئوریک و فکری در ایالات متحده آمریکا است (Rabasa, Benard, Schwartz, & Sickle, 2007: 18).

محققان بسیاری در خصوص کنگره آزادی‌های فرهنگی به تحقیق و پژوهش پرداخته‌اند؛ که یکی از مرکزیت‌های اصلی در یافته‌های این پژوهشگران رویکرد ارتباط شبکه‌ای روشنفکران و فلاسفه مشارکت‌کننده در این تشکیلات بر اساس اهداف سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا بوده است (Scott-Smith & Lerg, 2017; Harris, 2016; Kamen, 2008; Saunders F. S., 2013; Scott-Smith G., 2002; Jelenski, 1962).

این نهاد در تولیداتش، خود را به‌عنوان مرکزی متشکل از فیلسوفان و روشنفکران غیرکمونیزست معرفی می‌نمود که دارای گرایشات سوسیال دموکراتیک یا محافظه‌کارتر هستند و با هدف «شبکه‌سازی» از اشخاصی با این خصوصیات برای کمک به احیای آرمان آزادی در کشورهای غربی فعالیت می‌کنند (Vries, 2003: 212). کنگره آزادی‌های فرهنگی، در ۲۶ ژوئن ۱۹۵۰ با مدیریت دولتی مایکل یوسلسون، که پیش‌تر افسر فرهنگی دولت نظامی مستقر در برلین غربی بود، با مدیریت بخش OPC سیا تشکیل شد. سیا تمامی مخارج کنگره را از طریق نهاد واسطه‌ای به‌نام بنیاد فارفیلد، برای جلوگیری از امکان ره‌گیری مستقیم، تأمین مالی می‌نمود. سیا تنها برای برگزاری اولین کنفرانس کنگره در برلین مبلغ ۲۰۰ هزار دلار در سال ۱۹۵۰ به مجریان این کنگره به‌عنوان حق‌الزحمه پرداخت کرد و طی مجموع سال‌های اجرای عملیات سیاسی-فرهنگی خود میلیون‌ها دلار برای مشارکت‌کنندگان در این پروژه هزینه نمود (Trahair & Miller, 2012: 277-288).

کنفرانس برلین اصول اساسی حرکت کنگره را مشخص کرد و پس‌از آن کمیته‌های ملی وابسته به کنگره، در بیش از ۳۵ کشور (عمدتاً در اروپا سپس آسیا و آمریکای لاتین) کار خود را آغاز کردند. هر کمیته ملی متشکل از روشنفکران مطرحی بود که پروژه‌هایی را برای پیشبرد اصول کلی کنگره انجام می‌دادند. اهم پروژه‌ها این موارد را شامل می‌شود:

▪ انتشار محتوای فکری در قالب‌هایی نظیر خبرگزاری و بیش از بیست مجله و نشریه معتبر روشنفکری نظیر انکانتز؛

▪ برگزاری کنفرانس‌های بین‌المللی؛

▪ ایجاد کمپین‌های اعتراض علیه نظام‌های کمونیستی اروپای شرقی و آمریکای لاتین.

بونو، معتقد است کنگره آزادی‌های فرهنگی نوک پیکان دیپلماسی عمومی ایالات متحده آمریکا در اروپای پس از جنگ جهانی دوم بود که روشنفکران، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و هنرمندان با نام این کنگره گرد هم می‌آمدند تا برنامه‌ای دیپلماتیک و فرهنگی برای شکست ایدئولوژی مارکسیسم طراحی کنند (Boneau, 2003).

پس از افشای ارتباط کنگره با سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا، توسط نشریه رمپارتز^۱ در سال ۱۹۶۷، این نهاد مجبور به بازنگری و بازسازی ساختاری خود شد و از «کنگره آزادی‌های فرهنگی» به «انجمن بین‌المللی آزادی‌های فرهنگی» (IACF)^۲ تغییر نام داد. نهاد جدید نیز ۱۲ سال به عملیات خود ادامه داد و سرانجام این پروژه پس از ۲۹ سال فعالیت در ۱۹۷۹ به کار خود خاتمه داد. پس از افشای وابستگی کنگره به سیا در ۱۹۶۷، فیلسوفان و روشنفکران عضو شبکه هر یک واکنشی را به این مسئله نشان دادند؛ آرتور کاستلر و بسیاری دیگر عنوان داشتند که این مهم نیست که پول از کجا آمده است و در مقابل برخی دیگر از جمله هانا آرنهت معتقد بودند این مسئله روشنفکران و فیلسوفان را در جهان بی‌اعتبار خواهد کرد.

اندیشکده رند در گزارش خود این‌گونه جمع‌بندی نموده است که تلاش‌های موفق شبکه‌سازی ایالات متحده در دوره جنگ سرد در حالی صورت می‌گرفت روشنفکران، روزنامه‌نگاران، حقوقدانان و... همگی از کمک‌های مالی پنهان کاملاً آگاه بودند (Rabasa, Benard, Schwartz, & Sickle, 2007: 34).

۲. کمیته‌های آزادی‌بخش

تشکیل کمیته‌های آزادی‌بخش یکی دیگر از روش‌های شبکه‌سازی از نیروهای دموکراتیک در اروپا بود. تمرکز اصلی این کمیته‌ها هدایت نبرد فکری و ایدئولوژیک در اروپای شرقی و

1. Ramparts

2. International Association for Cultural Freedom

داخل اتحاد جماهیر شوروی قرار داشت. اسمیت تشکیل این کمیته‌ها را از عملیات‌های آغازین در پیشبرد جنگ‌های سیاسی و نرم در جامعه اطلاعاتی ایالات متحده آمریکا می‌داند (Smith, 1989).

عملیات مزبور با عنوان پروژه «کیوکاکتیو»^۱ در سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا طراحی شد که هدف آن بر اساس اسناد سری منتشرشده توسط سیا و مرکز ملی آرشیو و مدارک آمریکا تضعیف درونی اندیشه کمونیسم در اتحاد جماهیر شوروی، اروپای شرقی و کشورهای گرایش یافته به آن از طریق ایجاد شبکه‌هایی از «عناصر میانه‌رو»^۲ و منتقد کمونیسم و تولید محتوای فکری در قالب‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی معرفی شده است. بر اساس این پروژه تأسیس نهادهای کمیته‌ی آمریکایی برای آزادی (AmComLib)^۳، کمیته ملی آزادی اروپا (NCFE)^۴، رادیو اروپای آزاد (RFE)^۵ و رادیو آزادی (RL)^۶ و مؤسسه مطالعات شوروی (BGCALLUS)^۷ در دستورکار سازمان سیا قرار گرفته که توسط شبکه مزبور در راستای اهداف تعیین شده تبلیغاتی اقدام به تولید محتواهای فکری-فرهنگی می‌نمود (NARA, 2007: 46; Central Intelligence Agency, 1954). شبکه‌سازی نخبگان ضدکمونیست ذیل این پروژه توسط بخش OPC سیا در مدیریت فرانک وایزدر قرار داشت که سه بخش عمده را شامل می‌شد: اول، متشکل‌سازی و آموزش پناهندگان سیاسی در کشورهای غربی برای تبدیل آنها به رهبران نسل بعدی؛ دوم، ایجاد ارتباط میان پناهندگان کشورهای غربی و نخبگان و مردم آمریکا با هدف ترویج حمایت از آمریکا؛ و درنهایت ایجاد رسانه‌های تبلیغاتی ضدکمونیستی با هدایت ظرفیت شبکه ایجاد شده. شایان توجه است که در راستای تربیت نخبگان و روشنفکران غیرکمونیستی از میان پناهندگان در اروپای شرقی کمیته آزادی اروپا (FEC) اقدام به تأسیس دانشگاهی در استراسبورگ فرانسه نمود که رسالت خود را آموزش و تربیت نسل بعدی رهبران شرقی می‌دانست (Puddington,)

-
1. QKACTIVE
 2. Moderate Elements
 3. American Committee for the Liberation of the Peoples of Russia
 4. National Committee for a Free Europe {later called the Free Europe Committee (FEC)}
 5. Radio Free Europe
 6. Radio Liberty
 7. The Institute for the Study of the USSR

12 (2003). جان متیوس^۱ در نوشتاری با عنوان طرح مارشال پنهان غرب برای اذهان^۲ به تشریح نحوه کارکرد نظری این پروژه برای گسترش ارزش های غربی پرداخته است که از جمله مهم ترین آنها ترجمه و انتشار گسترده محتوای تولید شده توسط روشنفکران کنگره آزادی های فرهنگی از جمله کتاب هایی نظیر «تصویری از یک هنرمند به عنوان یک مرد جوان» اثر ولادیمیر ناباکوف، «مزرعه حیوانات» اثر جرج اورول، «ترور مرگ» اثر رابرت کانکست و... در اروپای شرقی است (Matthews, 2003).

۳. سازمان های دانشجویی

یکی دیگر از روش های شبکه سازی نخبگان، شناسایی و آموزش دانشجویان مستعد برای پیگیری اهداف و پروژه های مشخص در دوره جنگ سرد است. نفوذ و رسوخ اندیشه چپ غالباً از فضا های آکادمیک آغاز و پس از طرح مباحث روشنفکری و انتقادی وارد ساحت هنر سپس لایه های اجتماعی تر، یعنی طبقات کارگری و... می شد. از این رو، جلوگیری از یارگیری تئوریک اندیشه چپ در فضای دانشگاهی که از طریق نهاد سازی های اتحاد جماهیر شوروی نظیر فدراسیون جهانی جوانان دموکرات (WFDY)^۳ و اتحادیه بین المللی دانشجویان (IUS)^۴ دنبال می شد، تبدیل به یکی از اولویت های سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا شد (Scott-Smith & Krabbendam, 2003).

یکی از نهادهای مهمی که زیر نظر IUS اقدام به تشکیل سازی از دانشجویان منتقد و چپ گرا می نمود انجمن ملی دانشجویان (NSA)^۵ در ویسکانسین آمریکا بود که یک سال پس از تأسیس، یعنی در سال ۱۹۴۸ از اتحادیه کمونیستی جدا شد. سازمان ها و افراد جدا شده از خطوط چپ کمونیستی بهترین ظرفیت ها برای سیا در راستای هدایت عناصر میانه رو چپ در راستای اهداف تعیین شده بودند. بر همین اساس تمامی تشکل های دانشجویی چپ که با اتحادیه کمونیستی

-
1. John Matthews
 2. The West Secret Marshall Plan for the Minds
 3. World Federation of Democratic Youth
 4. International Union of Students
 5. National Student Association

IUS دچار اختلاف شده بودند به علاوه سایر دانشجویان نخبه و چپ‌گرای غیرکمونیسست در قالب جدیدی با عنوان «کنفرانس بین‌المللی دانشجویان» (ISC)^۱ در استکهلم سوئد سازمان‌دهی شبکه‌ای شدند (Paget, 2003; Scott-Smith & Krabbendam, 2003: 6). این شبکه توسط سازمان اطلاعات مرکزی ریل‌گذاری شده و از طریق بنیادهای واسط نظیر راکفلر و فورد تأمین مالی می‌شد (Farnsworth, 1967). ایجاد شبکه‌ای از دانشجویان نخبه چپ‌گرا و غیر چپ‌گرای مخالف استالینیسیم، علاوه بر مبارزه متقارن با گسترش و نفوذ کمونیسیم در کوتاه‌مدت، به صورت نامتقارن نیز زمینه را در بلندمدت برای تربیت رهبرانی با سمپاتیسم مثبت به ایالات متحده در جوامع هدف فراهم می‌آورد.

۲-۲. کارگزاران

در این بخش به تبیین مشارکت دو دسته از کارگزاران پرداخته می‌شود. کارگزاری‌هایی که در ساختارهای دولتی متولی این پروژه بوده‌اند و کارگزاری‌هایی که در ساختارهای خصوصی یا نیمه‌دولتی در این فرایند مشارکت داشته‌اند.

۲-۲-۱. کارگزاران دولتی

رهبران اصلی عملیات شبکه‌سازی بر اساس تئوری تقویت چپ‌گرایی غیرکمونیسستی در سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا فرانک وایزner^۲، لورنس دونوفویل^۳، توماس بریدن^۴، سی.دی.

1. International Student Conference

۲. فرانک گاردینر وایزner (Frank Gardiner Wisner) رئیس سابق شاخه اطلاعات مخفی OSS بود که پس از تشکیل دفتر هماهنگی سیاسی (OPC) در سیاه ریاست این سازمان منصوب شد. وایزner پس از آن دالس به مدیریت مهم‌ترین معاونت سیا، یعنی معاونت عملیات (نام پیشین واحد عملیات مخفی ملی (NCS) پیش از تغییر ساختار) شد و از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۹ در این سمت فعالیت کرد.

3. Lawrence de Neufville

۴. توماس بریدن (Thomas Braden) از افسران سابق OSS بود که پس از تشکیل دفتر هماهنگی سیاسی (OPC) به ریاست بخش سازمان‌های بین‌المللی آن (IOD) منصوب شد و مدیر پروژه‌های عملیات‌های سیاسی سیا به‌وسیله تأسیس سازمان‌هایی در اروپا، آسیا و... شد. او مدیر اصلی پروژه‌های شبکه‌سازی نخبگان بود. بریدن متخصص عملیات روانی بوده و از طراحان و مجریان اصلی عملیات رسانه‌ای ماکینگ‌برد (Operation Mockingbird) نیز به شمار می‌رود.

جکسون^۱، مایکل یوسلسون^۲ بودند. از پشتیبانان شاخص در جامعه اطلاعاتی آمریکا می توان به افرادی نظیر جورج کنان^۳، اوریل هاریمن^۴ و ژنرال لوئیس کلی^۵ اشاره کرد (Wilford, 2009; Coleman, 1989; Saunders F. S., 2013).

۲-۲-۲. کارگزاران غیردولتی

بخش اعظم و بدنه اصلی این پروژه را کارگزاران غیردولتی تشکیل می دادند. در خصوص کارگزاران و مشارکت کنندگان غیردولتی در این پروژه فکری-فرهنگی نظرات مختلفی داده شده است به طوری که برخی، بزرگ ترین چهره های فلسفه سیاسی معاصر را از مشارکت کنندگان آگاه در این پروژه می دانند. بسیاری از اسناد این پروژه هنوز از طبقه بندی خارج نشده^۶؛ طرح های پژوهشی که مبتنی بر دسترسی های داخلی به انجام رسیده نیز به صورت کامل منتشر نشده است. به عنوان مثال بخش های اصلی طرحی پژوهشی با عنوان «ریشه های کنگره آزادی های فرهنگی» که در واحد اسناد و پژوهش های تاریخی سیا با تلاش مایکل وارنر به مرحله اجرا رسیده است، همچنان در طبقه بندی قرار دارد. مایکل وارنر، نائب رئیس بخش تاریخ سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا)، دارای درجه دکترا از دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۹۲ به عنوان تحلیلگر در بخش مدیریت اطلاعات سازمان سیا استخدام شد و بعدها به مرکز مطالعات اطلاعات سازمان پیوست (Warner, 1996: 425). وارنر در گزارش پژوهشی یادشده که بخشی از آن از طبقه بندی خارج شده است به پاسخ مشتاقانه برخی از فیلسوفان و روشنفکران مطرح برای مشارکت

1. C.D. Jackson

۲ مایکل یوسلسون (Michael Josselson) متولد استونی و از مخالفین انقلاب بلشویکی بود. یوسلسون در جنگ جهانی دوم به ارتش آمریکا پیوست. از آنجاکه دارای مطالعات فلسفی و فرهنگی بود توسط لورنس دونوفویل به سیا معرفی شده و پس از استخدام برای مبارزه با اندیشه چپ به برلین اعزام شد.

3. George F. Kennan

4. Averell Harriman

5. General Lucius D. Clay

۶. اطلاعات دسترس پذیر در این خصوص تنها بخشی از اسناد است که پس از تصویب قانون آزادی اطلاعات (FOIA) توسط برخی پژوهشگران نظیر ساندرز و کریستوفر لث درخواست شده و بخش کوچکی از مدارک با دریافت هزینه های درخور توجه در اختیار آنها قرار داده شده است.

فعال در نشست‌ها و برنامه‌های این کنگره اشاره کرده است. وارنر در این پژوهش مقتبس از اسناد تاریخی که در وبگاه رسمی سیا نیز منتشر شده است، می‌نویسد: «فیلسوفان مشهور جهان، جان دیوئی^۱، برتراند راسل^۲، بندیتو کروچه^۳، کارل یاسپرس^۴، ژاکوب مارتین^۵ ریاست افتخاری کنگره آزادی‌های فرهنگی را متقبل شدند... جمیز برنهام^۶ و سیدنی هوک^۷ نیز مشارکت فعال داشتند (Warner, 2007: 94)».

کنستانتین جلنسکی^۸، مسئول بخش اروپای شرقی CCF مهم‌ترین روشنفکران مشارکت‌کننده در برنامه‌های این نهاد را کارل یاسپرس، جان دیوئی، جمیز برنهام، برتراند راسل، ریمون آرون، سیدنی هوک، ملوین لاسکی، فرانس بورکنائو^۹، اینیاتسیو سیلونه^{۱۰}، هیو ترور روبر^{۱۱}، آرتور شلسینجر، ارنست رویترا^{۱۲}، آلفرد آیر^{۱۳}، بندیتو کروچه، آرتور کوستلر^{۱۴}، ریچارد لوونتال^{۱۵} و تنسی ولیلیامز^{۱۶} معرفی کرده است (Jelenski, 1962). میلر و تراهایر، در *دایرةالمعارف عملیات‌های پنهان و جاسوسی در جنگ سرد*، علاوه بر این روشنفکران، افرادی نظیر جمیز فارل^{۱۷}، کارسون مک‌کالرز^{۱۸} و ژول رومن^{۱۹} را نیز به فهرست مشارکت‌کنندگان می‌افزاید (Trahair & Miller, 2012: 277).

-
1. John Dewey
 2. Bertrand Russell
 3. Benedetto Croce
 4. Karl Jaspers
 5. Jacques Maritain
 6. James Burnham
 7. Sidney Hook
 8. Constantin Jelenski
 9. Franz Borkenau
 10. Ignazio Silone
 11. Hugh Trevor-Roper
 12. Ernst Reuter
 13. Alfred Ayer
 14. Arthur Koestler
 15. Richard Lowenthal
 16. Tennessee Williams
 17. James T. Farrell
 18. Carson McCullers
 19. Jules Romains

پل بوهل، استاد تاریخ جنبش‌های رادیکال در دانشگاه براون، روشنفکرانی نظیر هانا توماس کوهن^۱، دانیل بل^۳، کارل پوپر^۴، آیزایا برلین^۵، هربرت مارکوزه، ناتان گلایزر^۶، مارتین لیپست^۷، آرتور شلسینجر، لیونل تریلینگ^۸، ساول بولور^۹، آرتور کوستلر، لسلی فیدلر^{۱۰}، دوایت مکدونالد^{۱۱}، الیوت کوهن^{۱۲}، سل لویتان^{۱۳} و ویلیام فیلیپس^{۱۴} را شبکه مشارکت‌کنندگان در طرح‌های سازمان سیا در دوره جنگ سرد معرفی می‌کند که جملگی آنها نیز یهودی و اغلب آنها چپ‌های منتقد یا رویگردان از این اندیشه بوده‌اند (Buhle, 2000: 13).

پیتر کلمن، عضو استرالیایی و رسمی کنگره آزادی فرهنگی و سردبیر مجله کنگره در استرالیا به نام *کوادرنانت*^{۱۵}؛ روشنفکران انتخاب‌شده به‌عنوان کمیته اجرایی را پس از برگزاری کنفرانس برلین هفت نفر که جز رئیس کمیته اجرایی، شش نفر از آنها دارای یک جایگزین برای غیبت احتمالی در جلسات بودند؛ معرفی کرده است. این هفت نفر به‌علاوه جایگزینانشان عبارت‌اند از: آرتور کاستلر (ریمون آرون)؛ اینیاتسیو سیلونه (نیکولا چرومونتته^{۱۶})؛ ابروینگ بروان^{۱۷} (هاکون لای^{۱۸})؛ یوگن کوگون^{۱۹} (کارلو اشمید^{۲۰})؛ دیوید روست^{۲۱} (جورج آلتمن^{۲۲})؛

-
1. Hannah Arendt
 2. Thomas Kuhn
 3. Daniel Bell
 4. Karl Popper
 5. Isaiah Berlin
 6. Nathan Glazer
 7. Seymour Martin Lipset
 8. Lionel Trilling
 9. Saul Bellow
 10. Leslie Fiedler
 11. Dwight Macdonald
 12. Eliot Cohen
 13. Sol Levitan
 14. William Phillips
 15. Quadrant
 16. Nicola Chiaromonte
 17. Irving Brown
 18. Haakon Lie
 19. Eugen Kogon
 20. Carlo Schmid
 21. David Rousset
 22. Georges Altman

استفان اسپندر^۱ (توسکو فیول^۲) و دنیس دو روزمونت^۳ (رئیس کمیته اجرایی کنگره) (Coleman, 1989: 37-40).

برای بررسی نقش روشنفکران به عنوان کارگزاران عملیات‌های اطلاعاتی باید دانست که بهره‌گیری از ظرفیت آنها سابقه دیرینه‌تری از جنگ سرد در سازمان‌های امنیتی آمریکا دارد. اسناد منتشرشده توسط سرویس خدمات استراتژیک (OSS)^۴ که پیش از سیا فعالیت می‌کرد، حاکی از تلاش این سازمان برای جذب طبقاتی از روشنفکران حوزه علوم انسانی و اجتماعی برای مقابله با تهدیدات نرم‌افزاری بود (Harris Smith, 1972)^۵.

جان مگرودر^۶ قائم مقام ویلیام دونوان^۷ رئیس OSS، در جلسه استماع سنا که برای تدوین قانون علم دعوت شده بود، تصریح کرد: «در تمامی عملیات‌های اطلاعاتی که به جنگ یا صلح

1. Stephen Spender
2. Tosco R. Fyvel
3. Denis de Rougemont
4. Office of Strategic Service

۵. محققان بسیاری به شرح این تاریخچه پرداخته‌اند؛ به عنوان مثال وینکس در پژوهش خود با ارائه مدارکی از اسناد تاریخی OSS به نقش آفرینی فعال فلاسفه و روشنفکران حوزه علوم انسانی در پروژه‌های نهادهای امنیتی اشاره نموده است که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به افرادی نظیر هربرت مارکوزه از مؤسسه تحقیقات اجتماعی و مدرسه نوین، والتر لنگر از دانشگاه ویسکانسین، داگلاس کاتر از مؤسسه اسپن و... اشاره نمود (Winks, 1987: 43-44-79). هریس اسمیت به مشارکت مارکوزه، لانگر، کاتر در برنامه‌های OSS پرداخته است (Harris Smith, 1972: 17, 23, 25, 217). کریستوفر سیمپسون با اشاره به طیف گسترده‌ای از فلاسفه، اسطوره خلوص و بی‌طرفی در علوم انسانی را مورد حمله قرار داده و به نقش روشنفکران در شکل‌گیری «علم زور» در دوره زمانی ۱۹۴۵ تا ۱۹۶۷ پرداخته است (Simpson, 1996). کریستوفر هیچنز و نیز بن ویتاکر هریک در کتاب‌ها و نوشته‌های خود به رابطه آیزایا برلین با نهادهای امنیتی آمریکا و بریتانیا پرداخته‌اند (Whitaker, 1974; Hitchens, 1988)؛ این مشارکت به گونه‌ای بوده است که هایول ویلیامز، برلین را «نماینده فرهنگی جهان‌بینی سیا» خوانده و او را به عنوان روشنفکر جنگجو در جنگ سرد معرفی می‌کند (Williams, 2004). لارنس دونوف ویل، از افسران سیا در پروژه کنگره آزادی‌های فرهنگی، تصریح می‌کند که آیزایا برلین با علم به اینکه کنگره توسط سیا حمایت مالی می‌شد قول داد تا جایی که بتواند و برای اقوامش در شرق مشکلی پیش نیاید، با این کنگره همکاری کند (Saunders F. S., 2013: 78). ریمون آرون نیز از اعضای حلقه درونی شماره می‌شد و به عنوان یک چپ‌گرای سابق وارد همکاری با نهادهای امنیتی آمریکایی شد (Boneau, 2003; Coleman, 1989: 184). همین‌طور دانیل بل، پل سوئیزی، ژاک مارتین، لشک کولاکوفسکی، جرج لوکاج و... نیز مشارکت‌هایی با سازمان‌های امنیتی آمریکایی داشته‌اند (Buhle, 2000; Jelenski, 1962; Coleman, 1989).

6. John Magruder
7. William J. Donovan

منتج می‌شوند اندیشمندان علوم انسانی مشارکت و سهم بزرگی داشته‌اند. حکومت باید از توسعه علوم اجتماعی حمایت کند... اگر اندیشمندان علوم انسانی تضعیف شوند نهادهای اطلاعاتی که در خدمت سیاست‌گذاران هستند، معلول می‌شوند... (Senate Committee on Military Affairs, 1945: 899-902). مگرودر با ارائه نموداری به سنا به نحوه بهره‌گیری از اندیشمندان علوم انسانی در شاخه‌های علوم سیاسی، جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ، روانشناسی اجتماعی و اقتصاد در عملیات‌های اطلاعاتی و روانی سازمان متبوع خود اشاره می‌کند (همان).

به صورت مشخص در پروژه شبکه‌سازی از روشنفکران در دوره جنگ سرد، عناصر کلیدی که در سند منتشره توسط اداره تاریخ سیا مورد تصریح قرار گرفته است، باید مد نظر قرار گیرد. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، بر اساس این اسناد، اولین دبیرکل کنگره، ملوین لاسکی، روشنفکر آمریکایی و عضو سابق مجله نیویورکر بود که در برلین زندگی می‌کرد. او عضو یک گروه شبه‌نظامی چپ ضداستالینیستی نیز بود که بعدها سردبیر مجله «درمونات»^۱ شد، مجله‌ای که در ۱۹۴۷ با حمایت دفتر حکومت‌نظامی آمریکایی در آلمان تأسیس شده بود (Boneau, 2003). او در کتاب «روشنفکران و انقلاب؛ تجربه آلمان شرقی» تئوری «تغییر از درون» را تنها نسخه تغییر بادوام و گذار مدنی می‌داند و معتقد است تنها راه براندازی اندیشه چپ ارائه «نسخه‌ای دموکراتیک از درون آن» است. بر همین اساس بنیان نظری این پروژه را لاسکی در تعامل با روث فیشر تنظیم کرده و پس از موافقت سازمان سیا، اجرای عملی آن به یوسلسون سپرده شد. نظریه لاسکی تبدیل به بنیانی تئوریک برای عملیات‌های سیاسی سیا در طول جنگ سرد شد (Warner, 2007).

همان‌گونه که نظریه لاسکی با موفقیت مورد تأیید سیا قرار گرفت، تولید ادبیات غیرکمونیستی در قالب چپ‌گرایی و با رویکرد «تغییر از درون» به مهم‌ترین رسالت روشنفکران دخیل در پروژه مبدل شد؛ بر همین اساس دنیس دو روزمونت به ریاست کمیته اجرایی منصوب شد (Coleman, 1989: 38). دنیس دو روزمونت روشنفکر مطرح سوئیسی، نویسنده کتاب

«عشق و غرب»^۱ و از طرفداران ایده چپ غیرکمونستی بود که به تولید محتواهای ضدفاشیستی در اروپا اشتها داشت (Saunders F. S., 2013: 79). همان‌گونه که مشاهده می‌شود متولیان اصلی چهره‌های فکری و اجرایی در این پروژه در خدمت بازتولید اندیشه‌ای معین بوده‌اند. در مجموع می‌توان گفت، روشنفکران دخیل در شبکه بر اساس این تئوری قدرتمند، به‌عنوان کارگزاران غیردولتی با هدایت سیا، اقدام به تولید محتواهای فکری و فرهنگی نمودند؛ محتواهایی که مخاطبین خود را حتی در درون ساختارهای قدرت در اتحاد جماهیر شوروی پیدا کرده بود و در نهایت منتج به کاهش توسعه گرایش‌ها به چپ کمونستی در اروپا و سایر مناطق جهان شد.

۳. تحلیل محتوای کیفی

برای پاسخ به سؤال سوم، لازم است تا ابتدا به تبیین نمونه‌گیری پژوهش سپس روش دسته‌بندی و کدگذاری داده‌ها بر اساس رهیافت تحلیل محتوای هدفمند پرداخته شود. باتوجه به محدودیت‌های این تحقیق و برای جلوگیری از گسترش بیش از اندازه نمونه پژوهش و درعین حال حفظ ویژگی جامع‌و‌مانع بودن؛ متون تولیدی توسط کارگزاران اصلی غیردولتی (مورد اشاره در بخش قبل) که در ۱۳ مجله و ژورنال اصلی انگلیسی‌زبان این کنگره که در حدها سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۶۵ منتشر شده، به‌عنوان نمونه پژوهش انتخاب و به‌صورت هدفمند تحلیل محتوا شده است.

۱۳ مجله و نشریه روشنفکری اصلی مد نظر شامل مسائلی است که توسط کنگره آزادی‌های فرهنگی هدایت، پشتیبانی و منتشر می‌شده است و جزء پرتیراژترین مجلات آن مقطع نیز معرفی شده‌اند (جدول شماره ۱). مجموع تعداد شماره‌های منتشر شده توسط این نشریات طی بازه زمانی مدنظر ۸۲۳ مورد را شامل می‌شود که از این تعداد روشنفکران اصلی مورد اشاره در ۱۵۴ شماره به‌تقریر مطلب پرداخته‌اند. بنابراین نمونه اصلی مورد تحلیل در این پژوهش ۱۵۴ متن تولیدی توسط روشنفکران اصلی این شبکه طی بازه زمانی ۱۹۹۵ تا ۱۹۶۵ بوده است.

جدول ۱. نشریات اصلی روشنفکری منتشره توسط کنگره آزادی‌های فرهنگی (CCF/ACCF)

سال‌های انتشار	محل انتشار	زبان انتشار	عنوان انگلیسی	نام نشریه
...-۱۹۵۲	بمیئی	انگلیسی	Freedom First	فریدم فرست
۱۹۹۰-۱۹۵۳	لندن	انگلیسی	Encounter	انکاونتر
۱۹۶۱-۱۹۵۴	منچستر	انگلیسی	Science and Freedom	ساینس اند فریدم
۱۹۷۶-۱۹۵۵	بمیئی	انگلیسی	Quest	کوئست
۱۹۸۹-۱۹۵۵	لندن	انگلیسی	Soviet Survey	سویت سروی
...-۱۹۵۶	سیدنی	انگلیسی	Quadrant	کوادرانت
۱۹۷۶-۱۹۵۷	ایبادان (نیجریه) آکرا (غنا)	انگلیسی	Black Orpheus	بلک اورفئوس
...-۱۹۶۰	لندن	انگلیسی	China Quarterly	چاینا کوارترلی
۱۹۶۸-۱۹۶۱	کامپالا (اوگاندا)	انگلیسی	Transition	ترنزیشن
۱۹۷۶-۱۹۷۱	آکرا (غنا)	انگلیسی	Minerva	مینروا
...-۱۹۶۱	شیکاگو-لندن	انگلیسی	New African	نیو افریکن
...-۱۹۶۲	لندن-کیپ تاون	انگلیسی	Censorship	سنسورشیپ
۱۹۶۷-۱۹۶۴	لندن	انگلیسی	Solidarity	سولیداریتی
۱۹۹۶-۱۹۶۶	مانیل (فیلیپین)	انگلیسی		

Source: Scott-Smith & Lerg, 2017: 16

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، محققان در تحلیل محتوای کیفی با رهیافت هدفمند، با استفاده از نظریه موجود یا تحقیقات قبلی ضمن شناسایی مفاهیم کلیدی یا متغیرهای اصلی به دسته‌بندی اولیه و کدگذاری می‌پردازند. در این پژوهش دسته‌بندی کدها بر اساس مقاصد سیاسی اعلامی و مفاهیم مدنظر شورای امنیت ملی آمریکا و سازمان سیا انجام شده است. مبتنی بر مقاصد اعلامی، کدگذاری در پنج دسته انجام شده و پس از خوانش متون انتخابی، کدهای فرعی جدید ظاهر شد. بر این اساس در روند کدگذاری متون، به شکل‌گیری ۵ دسته موضوع اصلی و ۳۳ موضوع زیرمجموعه که در جدول شماره ۲ و جدول شماره ۳ فهرست شده‌اند، منجر شد. میزان منابع و ارجاعات در مقابل هر کد به همراه درصد دربرگیری و پوشش مشخص شده است.

جدول ۲. فهرست کدهای اصلی استخراجی

ردیف	موضوع	تعداد	میزان ارجاعات	درصد دربرگیری منابع	درصد پوشش ارجاعات
۱	نقد و رد اندیشه کمونیسم	۹۲	۱۵۲	۵۹,۷	۱۷,۶
۲	ارائه اشکال بدیلی برای کمونیسم از جمله الگوی سوسیال‌دموکراسی	۱۴۳	۲۳۶	۹۲,۸	۲۷,۳
۳	نقد نظری و هنری توتالیتاریانیسم و سایر اشکال دیکتاتوری	۱۲۷	۱۸۹	۸۲,۴	۲۱,۹
۴	تأکید بر رویکرد اقناعی و روش‌های نرم‌افزاری	۶۳	۷۱	۴۰,۹	۸,۲۲
۵	تأکید بر ارزش‌های آزادی و دموکراسی	۱۴۲	۲۱۵	۹۲,۲	۲۴,۹

جدول ۳. فهرست زیرمجموعه‌های کدهای اصلی

ردیف	موضوع	منابع	میزان ارجاعات
۱	نقد و رد اندیشه کمونیسم	۹۲	۱۵۲
	نقد کمونیسم	۲۸	۶۳
	نقد استالینیسم	۵۳	۷۴
	نقد تروتسکیسم	۱۱	۱۵
۲	ارائه بدیلی برای کمونیسم؛ سوسیال‌دموکراسی	۱۴۳	۲۳۶
	سوسیالیسم دموکراتیک	۷۵	۱۰۸
	بازخوانی انتقادی اندیشه مارکس، بوخارین و سایرین	۱۸	۲۹
	طرح مباحث چپ جدید و چپ میانه	۷	۱۶
	توجه و تقویت مکتب فرانکفورت	۱۲	۲۱
	توجه و تقویت مکتب ساختارگرایی آنال	۹	۱۲
	توجه به مطالعات پسامارکسیستی	۸	۱۴
	توجه به حقوق طبقه کارگر و مطالبات طبقه دانشجویان	۱۴	۳۶
۳	نقد نظری و هنری توتالیتاریانیسم و سایر اشکال دیکتاتوری	۱۲۷	۱۸۹
	نقد دیکتاتوری و مفهوم‌سازی از دموکراسی در قالب اندیشه چپ	۲۷	۴۳

ردیف	موضوع	منابع	میزان ارجاعات
	نقد تک‌انگاری غیردموکراتیک (مونیسیم) و مفهوم‌سازی از تکثرگرایی (پلورالیسم) در قالب اندیشه چپ	۹	۱۳
	تأکید بر هستی‌شناسی رئالیسم انتقادی و ایدئالیستی و نقد رئالیسم خام و کلاسیک	۱۱	۱۶
	اکسپرسیونیسم انتزاعی در مقابل سوسیالیسم رئالیستی	۱۹	۲۷
	نقد دگرسازی (آناگونیسم) و بیگانه‌هراسی (زنوفوبیا)	۷	۷
	نقد رهبران توتالیتار (استالین، مائو زدونگ، کیم ایل سونگ، انور خوجه، فیدل کاسترو و...)	۳۲	۳۹
	نقد دولت پلیسی	۱۴	۲۱
	نقد بناپارتیسم	۳	۳
	اشاره به قربانیان خشونت دولت‌های توتالیتار	۵	۵
	تأکید بر رویکرد افق‌گرا و روش‌های نرم‌افزاری	۶۳	۷۱
	تأکید بر تغییرات از درون	۱۳	۱۳
۴	تمرکز بر اصلاحات به‌جای انقلاب	۱۶	۱۷
	تأکید بر میانه‌روی و حمایت از عناصر میانه‌رو	۴	۴
	لزوم تأسیس رسانه‌های آزاد	۱۷	۲۳
	تأکید بر عادی‌سازی روابط با شرق و پیگیری سیاست نزدیکی ملت‌ها	۵	۶
	مخالفت با روش‌های خشونت‌آمیز و تأکید بر روش‌های مدنی	۸	۸
	تأکید بر ارزش‌های آزادی و دموکراسی	۱۴۲	۲۱۵
۵	جامعه آزاد/ جامعه مدنی	۴۳	۷۸
	حق اعتراض	۲۲	۳۵
	مالکیت خصوصی	۲۱	۳۲
	اقتصاد بازار	۱۸	۲۸
	حمایت از سرکوب‌شدگان و کمپین‌های اعتراضی از تحت‌مستم قرارگرفتنگان	۱۱	۱۳
	حمایت از آوارگان و پناهندگان اروپای شرقی	۱۰	۱۱
	دولت حداقل	۹	۹
	تأکید بر فردگرایی و حقوق طبیعی	۸	۹

تحلیل کلی یافته‌ها نکاتی را نمایان می‌سازد که در تحلیل روایت ترویج‌شده و میزان انطباق آن با مقاصد سیاسی اعلامی درخور توجه است. همان‌گونه که مشاهده می‌شود با نگاه کلی به یافته‌های اصلی در جدول شماره ۲ اغلب کدهای اصلی (که بر اساس رهیافت تحلیل محتوای کیفی هدفمند از مقاصد اعلامی نهادهای قدرت استخراج شده بودند)، به نحو معناداری در نمونه پژوهش، دارای فراوانی هستند. در این جدول، کد شماره دو، یعنی ارائه الگوی بدیل برای کمونیسیم، با دربرگیری ۱۴۳ منبع از ۱۵۴ منبع در ۹۲٫۸ درصد از جمعیت نمونه پژوهش به اشکال گوناگونی طرح مطلب شده و دارای فراوانی بوده است. پس‌از آن کدهای شماره پنج با ۹۲٫۸، سه با ۸۲٫۴، یک با ۵۹٫۷ و چهار با ۴۰٫۹ درصد قرار دارند. بر این اساس کدهای اصلی میزان دربرگیری شایان توجهی در جمعیت نمونه پژوهش داشته‌اند. این به این معناست که اهداف و مقاصد سیاسی نهادهای قدرت به نحو درخور توجهی در روایت راهبردی ترویج‌شده توسط شبکه اصلی روشنفکران تکرار (و تثویز) شده است. یعنی همچنانکه OPC به دنبال استحاله یا ارائه خوانشی نو از درون اندیشه چپ بوده است، بیشترین تعداد ارجاعات در نوشتارهای روشنفکران اصلی شبکه نیز معطوف به همین سیاست (کد اصلی شماره دو) است یا اینکه، همچنانکه یکی از اهداف سیاسی هدایتگران پشت‌پرده این شبکه ترویج غیرحساسیت‌برانگیز ارزش‌های لیبرال بدون ایجاد مقاومت‌های بومی در قبال اندیشه راست بوده است، در ۹۲٫۲ درصد از متون مورد مطالعه، روشنفکران اصلی اقدام به ترویج کلیت این ارزش‌ها بدون خروج از موضع انتقادی خود کرده‌اند. قراردادن در موضع انتقادی و تولید محتوا در این خصوص نیز، چه در قبال کلیت توتالیتاریانیسم و چه در قبال اندیشه کمونیسیم هریک به ترتیب با ۸۲٫۴ درصد و ۵۹٫۷ درصد کاملاً مشهود است.

پس نتیجه اول اینکه، انطباق درخور توجهی آگاهانه یا ناآگاهانه میان دانش تولیدی توسط روشنفکران اصلی شبکه با اهداف سیاسی پشتیبانان مالی و اجرایی آن وجود دارد.

نکته درخور توجه دیگر اینکه، بر اساس یافته‌های ستون درصد پوشش ارجاعات در جدول شماره ۲، پراکندگی ارجاعات به نحو نسبتاً موزونی توزیع شده است. این به آن معناست که روشنفکران مشارکت‌کننده در شبکه به همه موضوعات و تم‌های مد نظر به نحو متوازی پرداخته‌اند. در خصوص تفاوت کد شماره چهار، باتوجه به تم‌های فرعی ذیل آن به

نظر می‌رسد روشنفکران مشارکت‌کننده تحفظی برای ورود مستقیم و آشکار به مقوله روش ایجاد تغییرات، در تولیدات خود داشته‌اند.

بنابراین نتیجه بعدی اینکه، تمامی مفاهیم مدنظر پشتیبانان مالی و اجرایی شبکه با فراوانی به نسبت متوازی در دانش تولیدی توسط روشنفکران اصلی شبکه پراکنده شده است.

نتیجه‌گیری

همان‌گونه‌که از نتایج بخش گذشته برمی‌آید رابطه همبستگی میان اهداف سیاسی نهادهای قدرت و تولیدات نظری این شبکه وجود دارد. مطابق این یافته‌ها محورهای مفهومی انتخاب‌شده توسط نهادهای قدرت در ایالات متحده آمریکا، بسامد درخور توجهی در دانش تولیدی توسط روشنفکران اروپایی، آسیایی، آفریقایی و آمریکایی مشارکت‌کننده در این شبکه داشته و روایت راهبردی ترویج‌شده، در عمل در انطباق با اهداف سیاسی نهادهای قدرت قرار دارد.

باتوجه به وجود این انطباق، قدرت در قالب شبکه پیچیده‌ای از روابط آشکار و پنهان در فرایند تولید دانش مداخله نموده و علاوه بر به چالش کشیدن نظام معنایی قدرت رقیب، اقدام به ارائه نسخه بدیلی برای آن نموده که با دربرگیری استانداردهای یک نظامی معنایی جایگزین توانسته است سنت نظری نیرومند و جدیدی را در قالب چپ جدید توسعه دهد که با پیراستن مفاهیم انقلابی و ضدسرمایه‌داری از آن عملاً سویه‌های نظری خنثی و تهدیدزدایی شده‌ای را نمایندگی می‌کند. بر این اساس دانش تولیدشده، آگاهانه یا ناآگاهانه خادم و تداوم‌بخش حیات قدرت غالب بوده و نهایتاً سویه خاصی را تقویت کرده است. فوکو در نظریه روابط قدرت بر این سوگیری تأکید کرده است و یادآور شده است که این سوگیری از نشانه‌های امتناع ذاتی عینیت و بی‌طرفی دانش است. صرف‌نظر از درستی یا نادرستی تعمیم رویکرد ذات‌گرایانه فوکو به متعلق دانش، به نظر می‌رسد در خصوص مورد مطالعه این پژوهش، عینیت و بی‌طرفی دانش تولیدشده توسط روشنفکران شبکه امری به شدت مورد مناقشه است.

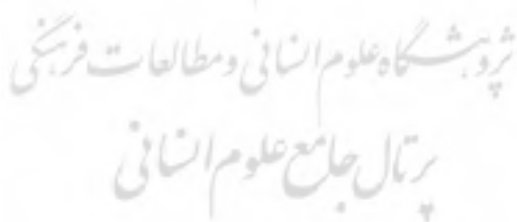
فوکو به صورت کلی بر این باور است که خروجی حاصل از فرایند تولید دانش، هیچ‌گاه تغییر ماهیت از دانش نمی‌دهد؛ بلکه با حفظ ماهیت نظری خود با چینش‌گری آگاهانه یا ناآگاهانه به بازنمایی نیمه‌گزینش‌شده‌ای از حقیقت می‌پردازد و این گزین‌گری ناگزیر مبتنی بر

یک سوگیری پیشینی است که بی‌طرفی را مخدوش می‌سازد. شایان توجه است که آرتور کاستلر از روشنفکران و مؤسسان اصلی کنگره آزادی‌های فرهنگی که مانیفست چهارده‌بندی کنگره را به رشته تحریر درآورده است در ابتدای تأسیس، بر نبود بی‌طرفی و خنثی نبودن این تشکیلات روشنفکری اشاره می‌کند. کاستلر در نطق افتتاحیه می‌گوید: «در براندازی کمونیسم روشنفکران و فیلسوفان باید به گروه‌هایی مبارز برای آزادی تبدیل شوند... آزادی خنثی و بی‌طرف وجود ندارد... دوستان، آزادی تهاجم خود را آغاز کرده است (Trahair & Miller, 2012: 772)». این نطق مؤید یافته‌های پژوهش است؛ فیلسوفان و روشنفکران مشارکت‌کننده در این شبکه، آگاهانه یا ناآگاهانه، به‌منابۀ سربازان رزم‌آور نهادهای قدرت، مروج اندیشه و روایتی هستند که خروجی نهایی آن ناچار براندازی قالب کمونیستی از اندیشه چپ خواهد بود. بر اساس نظریه روابط قدرت، نهادهای قدرت برای تداوم مشروعیت خود اندیشه را به میدان رزم آورده و از ظرفیت‌های آن برای تداوم حیات خود بهره می‌برند.

مطابق سند منتشرشده توسط مایکل وارنر، «سیدنی هوک» دیگر روشنفکر مؤسس این شبکه، یک سال پیش از اولین نشست کنگره آزادی‌های فرهنگی در «برلین»، یعنی در سال ۱۹۴۹ خطاب به نهادهای امنیتی آمریکایی گفته بود: «به من یک صد میلیون دلار و یک هزار انسان مصمم بدهید، تضمین می‌کنم که چنان موجی از ناآرامی‌های دموکراتیک در میان توده‌ها، حتی در میان سربازان امپراتوری استالین، ایجاد کنم که برای مدتی طولانی تمامی دغدغه آنها به مسائل داخلی معطوف شود. من می‌توانم این افراد را بیابم (Warner, 2007: 89)». حضور میدانی روشنفکران برای مقابله با گسترش اندیشه چپ و تولید دانش پدافندی، اساساً با مسئله عینیت و بی‌طرفی علمی ناسازگار است. دیوید گیبز با تأکید بر لزوم توجه به مسئله عینیت و بی‌طرفی، این پرسش را طرح می‌کند که "اگر روشنفکران و دانشمندان علوم سیاسی برای سیا کار می‌کنند، چگونه می‌توانند به‌عنوان محققانی بی‌طرف و متعهد عمل کنند؟"؛ گیبز معتقد است علوم انسانی، استانداردهای به‌شدت نازلی را در مقایسه با علوم تجربی در نیل به عینیت داشته است (Gibbs, 2001). ادموند لیچ، با اشاره به همکاری فلاسفه و روشنفکران با سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا مسئله عینیت را یک توهم پزیتیویستی^۱ می‌خواند (Leach, 1974: 35). جی

لمک، معتقد است قطعیت و عینیت اسطوره‌هایی¹ هستند که در این شرایط به کمک ساختارهای قدرت می‌آیند تا بقامندی‌شان را با قدرت دانش توجیه کنند (Lemke, 1990: 31).

نتیجه نهایی اینکه دانش تولیدشده توسط شبکه روشنفکران مشارکت‌کننده در این پروژه، با نقد جدی بنیان‌های معرفتی کمونیسم، ارائه الگوهای درون‌گفتمانی از اندیشه چپ به‌عنوان جایگزین‌هایی برای کمونیسم، سست کردن پایه‌های مشروعیت حکومت‌های اروپای شرقی با تولید ادبیات گسترده ضدتوتالیترانیستی، جلوگیری از امکان سرکوب حرکت‌های معترض با قالب‌ریزی روش‌های مبارزه غیرخشونت‌آمیز و مدنی و در نهایت ترویج ارزش‌های برخاسته از سنت‌های نظری لیبرالیستی بدون اشاره به خاستگاه پارادایمی آنها، عملاً مقاصد سیاسی تأمین‌کنندگان مالی و طراحان پشت‌پرده این شبکه را تأمین نموده‌اند. بنابراین نظریه روابط قدرت فوکو به‌خوبی می‌تواند رابطه قدرت و دانش را در خصوص موضوع پژوهش توضیح دهد. با توجه به اینکه مشارکت‌کنندگان در این شبکه روشنفکران تراز اول در جهان معاصر بوده‌اند، این نتیجه ممکن است ابعاد گسترده‌تری داشته باشد که نیازمند انجام پژوهش‌های مشابه است.



1. The myths of objectivity and certainty

منابع

- Scott-Smith, G. (2002), *The Politics of Apolitical Culture: The Congress for Cultural Freedom, the CIA, and Post-war American Hegemony*. London: Routledge.
- Agee, P., & Wolf, L. (1978), *Dirty Work: The CIA in Western Europe*. London: Zed Press.
- Bale, J. M. (2007), Political paranoia v. political realism: on distinguishing between bogus conspiracy theories and genuine conspiratorial politics. *Patterns of Prejudice*, 45-60.
- Berghahn, V. (2001), *America and the Intellectual Cold Wars in Europe*. Princeton: Princeton University Press.
- Blum, W. (2000), *Rogue State. Monroe: Common Courage Press*.
- Boneau, D. (2003, November 27), When the CIA financed European Intellectuals. Retrieved from Voltaire Network: <http://www.voltairenet.org/article136478.html>
- Braden, T. (1967, May 20), I'm glad the CIA is 'immoral'. *The Saturday Evening Post*, 10-14.
- Brennan, P. (2005, April 5), Adviser: Reagan Threatened War Over Poland. Retrieved from NewsMax: <http://www.autentico.org/oa09832.php>
- Buhle, P. (2000, May/June), The CIA and the (Jewish) Liberals: Some Fresh Perspectives. *Tikkun*, 15(3).
- Central Intelligence Agency. (1985, December), France: Defection of the Leftist. Retrieved 01 25, 2018, from CIA Official Website: <https://www.cia.gov/library/readingroom/docs/CIA-RDP86S00588R000300380001-5.PDF>
- Central Intelligence Agency. (1954, April 21), American Committee for the Liberation of Bolshevism-Mission and Objectives. Retrieved from CIA official Website: https://www.cia.gov/library/readingroom/docs/DOC_0001137555.pdf
- Chester, T. (1995), *Covert Network: Progressives, the International Rescue Committee, and the CIA*. New York: M.E. Sharpe.
- Coleman, P. (1989), *The Liberal Conspiracy: The Congress for Cultural Freedom and the Struggle for the Mind in Postwar Europe*. New York: Routledge.
- deHaven-Smith, L. (2013), *Conspiracy Theory in America*. Texas: University of Texas Press.
- Dickinson, L. (2012), Outsourcing Covert Activities. *Journal of National Security Law & Policy*, 5(2).
- Dreyfus, H., & Rabinow, P. (1983), *Michel Foucault: Beyond Structuralism and Hermeneutics*. Chicago: University of Chicago Press.
- Farnsworth, C. (1967, February 18), Donors Named by Student Group; Units Linked to C.I.A. Listed by Conference Abroad. *New York Times*.
- Fenster, M. (1999), *Conspiracy theories: secrecy and power in American culture*. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Fitzgerald, B. (2007), *McCarthyism: The Red Scare*. Minneapolis: Compass Point Books.
- Foucault, M. (2012), *The Archaeology of Knowledge*. New York City: Knopf Doubleday Publishing Group.
- Gibbs, D. (2001, January 28), Academics and Spies: The Silence That Roars. *Los Angeles Times*. Retrieved from <http://articles.latimes.com/2001/jan/28/opinion/op-18012>
- Goldberg, R. A. (2001), *Enemies within: the culture of conspiracy in modern America*. New Haven,: Yale University Press.
- Grémion, P. (1995), *Intelligence de l'Anticommunisme: Le Congrès pour la Liberté, de la Culture, 1950-1975*. Paris: Fayard.
- Harris Smith, R. (1972), *OSS: The Secret History of America's First Central Intelligence Agency*. California: University of California press.
- Harris, S. M. (2016), *The CIA and the Congress for Cultural Freedom in the Early Cold War: The Limits of Making Common Cause*. London: Routledge.

- Heuser, B. (1991, January), NSC-68 and the Soviet Threat: A New Perspective on Western Threat Perception and Policy Making. *Review of International Studies*, 17, 17-40.
- Hewett, M. (2004), Michel Foucault: power/knowledge and epistemological prescriptions. Richmond: University of Richmond- Honors Thesis.
- Hickey, G., & Kipping, C. (1996), Issues in research. A multi-stage approach to the coding of data from open-ended questions. *Nurse Researcher*, 4, 81-91.
- Hitchens, C. (1988, november 26), Moderation or death. *London Review of Books*.
- Hochgeschwender, M. (1998), Freiheit in der Offensive? Der Kongreß für kulturelle Freiheit und die Deutschen. München: Oldenbourg.
- Hsieh, H.-F., & Shannon, S. E. (2005, November), Tree Approaches to Qualitative Content Analysis. *Qualitative Health Research*, 1277-1288.
- Jelenski, C. (1962), History and Hope: Tradition, Ideology, and Change in Modern Society, Congress for Cultural Freedom. Berlin: Praeger.
- Julien, H. (2008), Content Analysis. In L. Given, *The SAGE Encyclopedia of Qualitative Research Methods* (Vols. 1-2, pp. 120-121), London: Sage Publications.
- Kamen, S. (2008), Competing Visions: The CIA, the Congress for Cultural Freedom and the Non-Communist European Left 1950-1967. Honors Theses, 912.
- Knight, P. (2001), Conspiracy culture: from the Kennedy assassination to the X-Files. London: Routledge.
- Kohls, G. (2016), Weaponizing the Term Conspiracy Theory : Disinformation Agents and the CIA. *Global Research*.
- Lasch, C. (1968a), *The Agony of the American Left*. New York: Vintage Books.
- Lasch, C. (1968b), The Cultural Cold War: A Short History of the Congress for Cultural. In B. Bernstein, *Towards a New Past* (pp. 332-4), New York: Pantheon.
- Leach, E. (1974, April), Anthropology Upside Down. *New York Review of Books*.
- Lemke, J. (1990), *Talking Science: Language, Learning, and Values*. New Jersey: Ablex Publishing.
- Lidz, C. W. (1978), Conspiracy, paranoia, and the problem of knowledge. *Qualitative Sociology*, 1, 3-20.
- Lord, C. (1988), The Past and Future of Public Diplomacy. *Orbis*, 49-72.
- Lucas, S. (2003), Beyond Freedom, Beyond Control: Approaches to Cultural and the State-Private Network in the Cold War. *Intelligence and National Security*, 18, 53-72.
- Matthews, J. (2003, July-September), The West's Secret Marshall Plan for the Mind. *International Journal of Intelligence and Counter Intelligence*, 16.
- Michnik, A. (1987), *Letters From Prison and Other Essays (Society and Culture in East-Central Europe)*, California: University of California Press.
- Michnik, A. (2011), *In Search of Lost Meaning: The New Eastern Europe*. California: University of California Press.
- Miscamble, W. (1992), *George F. Kennan and the Making of American Foreign Policy, 1947-1950*. Princeton: Princeton University Press.
- Moravia, A. (1946), *Moravia to Chiaromonte, Nicola Chiaromonte Papers*. Beinecke Rare Book and Manuscript Library, Yale University.
- Morbi, C., & Carlucci, P. (2017), Beyond the Cold War: Tempo Presente. In G. Scott-Smith, & C. Lerg, *Campaigning Culture and the Global Cold War: The Journals of the Congress for Cultural Freedom* (pp. 127-147), London: Macmillan.
- NARA. (2007), Research Aid: Cryptonyms and Terms in Declassified CIA Files Nazi War Crimes and Japanese Imperial Government Records Disclosure Acts. Retrieved from U.S. National Archives and Records Administration: <https://www.archives.gov/files/iwg/declassified-records/rg-263-cia-records/second-release-lexicon.pdf>
- National Security Council. (1947, December 9), National Security Council -Coordination of Foreign Information Measures. Retrieved from NSC 4; Restricted: <https://www.cia.gov/library/readingroom/docs/CIA-RDP90-00610R000100050006-6.pdf>
- National Security Council. (1948, June 18), National Security Council Directive on Office of Special Projects. Retrieved from NSC 10/2; Top Secret: <http://www.falseflag.info/wp-content/uploads/2013/08/National-Security-Council-NSC-10-2-June-18-1948.pdf>

- NSC-NSDD-77. (1983, January 14), Management of Public Diplomacy Relative to National Security. Retrieved from National Security Decision Directive 77: <https://fas.org/irp/offdocs/nsdd/nsdd-077.htm>
- Osgood, K. (2002), Hearts and Minds: The Unconventional Cold War. *Journal of Cold War Studies*, 4(2), pp. 85° 107.
- Paget, K. (2003), From Stockholm to Leiden: The CIA s Role in the Formation of the International Intelligence and National Security, 18, 134° 167.
- Pearcey, N. (2015), Finding Truth: 5 Principles for Unmasking Atheism, Secularism, and Other God Substitutes. Colorado: David C. Cook.
- Phillips, J., & Holmes, K. (1996, September 13), The National Endowment for Democracy: A Prudent Investment in theFuture-Executive Memorandum No.461. Retrieved from The Heritage Foundation: <https://www.heritage.org/trade/report/the-national-endowment-democracy-prudent-investment-thefuture>
- Policy Planning Staff. (1948, May 4), National Security Council. Retrieved from Organized Political Warfare.
- Potter, W. J., & Levine-Donnerstein, D. (1999), Rethinking validity and reliability in content analysis. *Journal of Applied Communication Research*, 27, 258-284.
- PSB. (1953, June 29), Psychological Strategy Board (PSB/DDE), Retrieved from US doctrinal Program: <https://www.cia.gov/library/readingroom/docs/CIA-RDP80-01065A000200080013-4.pdf>
- Puddington, A. (2003), Broadcasting Freedom: The Cold War Triumph of Radio Free Europe and Radio Liberty. Lexington: University Press of Kentucky.
- Rabasa, A., Benard, C., Schwartz, L., & Sickle, P. (2007), Building moderate Muslim networks. California: RAND Corporation.
- Rockhill, G. (2014), Radical History and the Politics of Art. New York City: Columbia University Press.
- Rockhill, G. (2017), The CIA Reads French Theory: On the Intellectual Labor of Dismantling the Cultural Left. *Los Angeles Review of Books*.
- Saunders, F. (1999), Who Paid the Piper? The CIA and the Cultural Cold War. London: Diane Pub Co.
- Saunders, F. S. (2013), The cultural cold war: the CIA and the world of arts and letters. New York: The New Press.
- Scott-Smith, G., & Krabbendam, H. (2003), The Cultural Cold War in Western Europe 1945° 1960. London: Frank Cass publishers.
- Scott-Smith, G., & Lerg, C. (2017), Campaigning Culture and the Global Cold War: The Journals of the Congress for Cultural Freedom. London: Macmillan.
- Senate Committee on Military Affairs. (1945, October-November), (S. 1297), 79th Cong. 1st sess., Part 4, Retrieved from Hearings on Science Legislation: <https://collections.nlm.nih.gov/catalog/nlm:nlmuid-8207866-bk>
- Simpson, C. (1996), Science of Coercion: Communication Research and Psychological Warfare, 1945-1960. Oxford: Oxford University Press.
- Smith, P. (1989), On Political War. Washington DC: National Defense University Press Publications.
- Tracy, J. (2017), Conspiracy Theory: Foundations of a Weaponized Term. *Global Research*.
- Trahair, R., & Miller, R. (2012), Encyclopedia of Cold War Espionage, Spies, and Secret Operations. New York: Enigma Books.
- Vries, T. (2003), The Absent Dutch: Dutch Intellectuals and the Congress for Cultural Freedom. In G. Scott-Smith, & H. Krabbendam, *The Cultural Cold War in Western Europe 1945° 1960* (pp. 212-224), London: Frank Cass publishers.
- Walker, W. (2011), McCarthyism and the Red Scare: A Reference Guide. California: ABC-CLIO.
- Walter, E. (1992), The Rise and Fall of Leftist Radicalism in America. Westport: Greenwood Publishing Group.
- Warner, M. (1996), Sophisticated spies: CIA's links to liberal anti-communists, 1949° 1967. *International Journal of Intelligence and CounterIntelligence*, 9, pp. 425-433.
- Warner, M. (2007), Origins of the Congress for Cultural Freedom 1949-1950. *Studies in Intelligence*, 38(5), 89-98. Retrieved from <https://www.cia.gov/library/center-for-the-study-of-intelligence/csi-publications/csi-studies/studies/95unclass/Warner.html#rft1>
- Whitaker, B. (1974), The foundations: an anatomy of philanthropy and society. California: University of California.

- Wilford, H. (2000), Unwitting Assets? British Intellectuals and the Congress for Cultural. *Twentieth Century British History*, 11, 42° 60.
- Wilford, H. (2009), *The Mighty Wurlitzer: How the CIA Played America*. Massachusetts: Harvard University Press.
- Williams, H. (2004, April 14), An English liberal stooge. *The Guardian*. Retrieved from <https://www.theguardian.com/comment/story/0,,1191334,00.html>
- Winks, R. (1987), *Cloak and Gown: Scholars in the Secret War, 1939-1961*. New York: Morrow.
- Zwerling, P. (2011), *The CIA on Campus: Essays on Academic Freedom and the National Security State*. Carolina: McFarland & Company.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی